

پول شویی یا سرمایه‌داری جنایی

فساد مالی مهم‌ترین پدیده‌ای است که منافع ملی و توسعه‌ی اقتصادی را تهدید می‌کند

فلامحسین دوانی

بالفعل این باند مافیایی که در دست‌یابی به وسایل الکترونیکی، دانش جهانی و مهارت‌های کاربردی دارای تشکیلات هستند باعث شد که سیطره‌ی این باند بر اروپای شرقی و بخش‌های وسیعی از جهان غرب بلامنازع شود و حتی مافیای سنتی آمریکا و اروپا در مقابل آن تسلیم شوند و سرانجام یک ادغام جهانی به‌نام

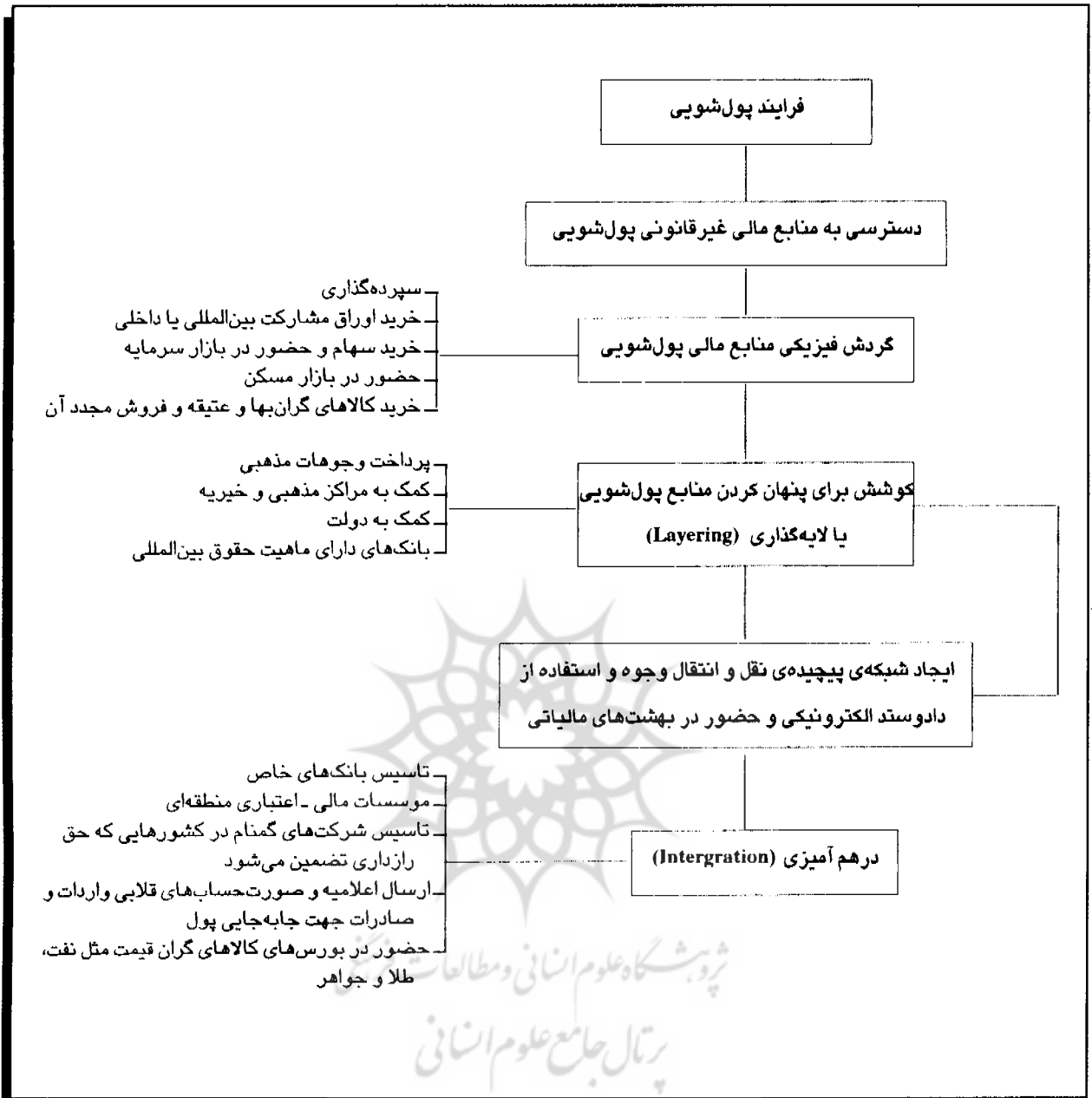


فساد مالی به عنوان مهم‌ترین پدیده‌ای شناخته شده است که منافع ملی و توسعه‌ی اقتصادی را تهدید می‌کند. فساد مالی مقوله‌ای است کلی و شامل هر عامل یا پدیده‌ای است که روند عادی و قانونی مسیر معاملات را چه در کشور و چه بیرون آن نقض کند. در نیم قرن اخیر مهم‌ترین دغدغه‌ی کشورها در

“سرمایه‌داری جنایی” در مقابل “سرمایه‌داری جهانی” به وجود آید. جابه‌جایی منابع مالی (وجوه نقد) از طریق تجارت الکترونیک و کارت‌های اعتباری باعث شد تا یافتن رد پای این “مافیای سرمایه‌داری” آسان نباشد. به همین جهت کشورهای اروپایی و آمریکا در ۱۹۹۸ در

“مافیای روسی” را تشکیل دادند و بخش عظیمی از منابع مردم این سرزمین را باغارت و چپاول به غرب منتقل کردند. گفته می‌شود در پنج سال اولیه‌ی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بیش از سی میلیارد دلار پول به کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و انگلیس حواله شد. توانایی‌های بالقوه و

مستقله‌ی فساد مالی را “قاچاق مواد مخدر” تشکیل می‌داد اما در دهه‌ی اخیر پدیده‌های نوینی این دغدغه را سنگین‌تر نموده است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جماعتی از دولتیان در هر یک از جمهوری‌های شوروی، به‌خصوص در اکراین، “گروه‌های با منفعت یکسان” یا



است که برای جابه‌جایی پول دادوستدهای غیرمشروع و خلاف قانون، مانند خرید و فروش مواد مخدر، فعالیت‌های تروریستی، و دیگر جنایات به شکل سازمان‌یافته و با هدف تغییر شکل مبدأ، مشخصات، نوع پول، ذی‌نفع یا مقصد نهایی انجام می‌شود. واقعیت این است که "پول‌شویی" جز در پرتو ایجاد اقتصاد سایه و زیرزمینی شکل نمی‌گیرد. به همین علت سیر تکامل

متعلق به خود مخفی می‌کرد و سپس از طریق رختشوی‌خانه‌ها این منابع به اقتصاد انتقال می‌یافت.

● نظریه‌ی دوم: واژه‌ی پول‌شویی را برای اولین بار محققان در جریان رسوایی واترگیت در دهه‌ی ۱۹۷۰ استفاده کردند و سپس به صورت بین‌المللی مقبولیت یافت. ● نظریه‌ی سوم: در یک جمع‌بندی کلی باید گفت: "پول‌شویی مجموعه اقداماتی

یک کنفرانس جهانی که در پالمو بر پا شد خواستار ایجاد جبهه‌ای جهانی علیه این عارضه‌ی نامیمون شدند. در بررسی‌هایی که در باره‌ی پیدایش پول‌شویی به‌عمل آمده است سه نظریه در این خصوص ارائه شده است: ● نظریه‌ی اول: پول‌شویی ناشی از فعالیت مافیا بود. بدین طریق که برای نخستین بار آل‌کاپون، رهبر افسانه‌ای مافیا، وجوه سرقتی از بانک‌ها را در رختشوی‌خانه‌های

روش های پول شستن (Laundered Money)	پول کثیف (Dirty Money)
<ul style="list-style-type: none"> انتقال منابع به تدریج و به میزان کم (Starburst) ایجاد شرکت های "جلودار" (Front Companies) سرمایه گذاری در شرکت های "صدف" (Shell Companies) 	<ul style="list-style-type: none"> فساد اداری و اختلاس غالباً در بخش دولتی فساد سیاسی و مسئولان فاسد صورت حساب ها و فاکتورهای قلبی: داخلی، در صادرات و حتی بین شرکتی (غالباً در بخش خصوصی) معاملات موادمخدر فحشای بین المللی ثروت و درآمد قابل مالیات گیری ثروت و درآمد قابل مصادره
<ul style="list-style-type: none"> سرمایه گذاری با هدف کم کردن ردپا (سیاه چاله ها یا Black Holes) انتقال صوری منابع بین بانک های داخلی و خارجی انتقال منابع بین ارزهای مختلف سرمایه گذاری موقت در بنگاه های تولیدی/تجاری قانونی (داخلی و خارجی) سرمایه گذاری در اوراق قرضه در کشورهای مختلف ایجاد سازمان های خیریه سرمایه گذاری در الماس، طلا انتقال منابع به کشورهای دارای مقررات بانکی پنهان (مانند سوئیس) یا آزاد (مثل سی شل) و برگشت دادن آن به محل اصلی به عنوان پول غیر (قاعده ی بوم رنک یا Boomerang) 	<ul style="list-style-type: none"> منابع تروریزم (غالباً پس از وقوع عمل تروریزم) منافع نهاد های اطلاعاتی و جاسوسی جهان (مثل ایران کنتررا) پول گروگان گیری، قمار اهدای پول به سازمان های تروریستی (جریان القاعده - بادر ماینهوف آلمان)

اسلحه و قاچاق انسان ها، سیر متداوم دارد و به شکل فرایند (مجموعه ی عملیات) نمود می کند. فرایند پول شویی در نمایشگر ۱ خلاصه شده است.

خصوصیات و مختصات پول شویی "پول شویی" برخلاف قاچاق موادمخدر یا قاچاق انسان و اسلحه دارای خصوصیات و ویژگی های خاص است. این خصوصیات و مختصات عبارت اند از: جرمی سازمان یافته، گروهی متشکل با بهره گیری از

عمده ترین جرائم فساد مالی نیز عبارت از رشوه دهی و رشوه خواری، دزدی و حیف و میل اموال عمومی به وسیله ی ارگان های دولت و کارمندان رده بالای دولت، فرار از پرداخت مالیات، نپوتیسم (به معنی پارتی بازی و سوء استفاده از مقام و موقعیت شغلی)، تولید غیرمجاز، وجود بازارهای سیاه برای کالاهای کمیاب، معاملات ارزی، تقلب.

فرایند پول شویی پول شویی برخلاف قاچاق موادمخدر و

پول شویی عملاً در چرخه ای که از پی می آید آمده است: جرائم فساد مالی (۱) اقتصاد سایه و اقتصاد زیرزمینی، (۲) قاچاق موادمخدر، (۳) تروریزم سازمان یافته، (۴) پول شویی. در تعریف اقتصاد سایه گفته می شود عبارت از مجموعه ی فعالیت های اقتصادی چه در بخش تولیدی چه در بخش خدمات شهروندانی است که کوشش دارند در خارج از مدار و چارچوب تعیین شده ی اقتصاد رسمی با کسب درآمد بیش تر، نیازهای خود را تامین نمایند.

کانون‌های بحرانی فرآیند پول شویی

در این مرحله پول شویی بیشترین آسیب پذیری را دارد زیرا به علت حجم بالای نقدینگی موجود به آسانی نمی‌توان به شکل موجهی آن را در یک حساب بانکی جای داد

مرحله‌ی استقرار

محل ورود وجوه نقد به نظام مالی

گزارش‌دهی دادوستدهای شبهه‌انگیز به مقامات مسئول، سلاح قدرتمندی در برابر پول شویی است

مرحله‌ی تبدیل

محل انتقال وجوه نقد به درون یا بیرون نظام مالی

توجه خاص به سازمان‌های سپرده‌پذیر از طریق بررسی هویت مشتریان

مرحله‌ی ادغام

جریان‌های نقدی بین‌المللی

نکته: در خروج منابع نقدی از کشور تحرک + بازرسی‌های مرزی بیشترین مسئولیت را دارا هستند که گمرک ایران اساساً در این رابطه توجه نمی‌باشد

پرتال جامع علوم انسانی

نمایشگر ۲ نمایش داده شده است.

تاریخچه‌ی قوانین مبارزه با جنایات فرامرزی

از آنجا که جهانی شدن فرآیندی را فراهم آورده است که علاوه بر جهانی شدن سرمایه به فرامرزی شدن جرایم مالی انجامیده است لذا جرائمی که برون مرزی نیز می‌باشند و در دایره‌ی شمول قوانین جهانی قرار

می‌شود که با سازوکار بازار بین‌المللی و پول و سرمایه آشنا هستند. این افراد می‌توانند تفاوت قوانین و کنترل‌های میان کشورها را کشف و از آن بهره‌برداری کنند.

روش‌های متداول شستن پول‌های کثیف عمده‌ترین روش‌های متداول شست‌وشوی پول‌های کثیف و تطهیر منافع درآمدی ناشی از فساد مالی و پول شویی در

توانمندی‌های الکترونیکی (تعدد مباشر)، جرمی درازمدت و مستمر، عملیات فرامرزی و مشابه سرمایه‌داری جهانی، و مصرف سود حاصل از آن برای فعالیت‌های غیرقانونی نظیر خرید آرای مردم در انتخابات و هزینه‌های انتخاباتی جناح‌های خاص، تطهیر بین‌المللی پول اغلب توسط افراد مسئول فعالیت‌های غیرقانونی انجام نمی‌شود بلکه توسط متخصصینی انجام

استانداردهای حسابداری خدمات مالی اسلامی

آیا خدمات مالی اسلامی (IFS) به استانداردها و رهنمودهای حسابداری غیر از استانداردها و رهنمودهای منتشر شده به وسیله هیات استانداردهای بین‌المللی حسابداری (IASB) نیازمند است؟

رفعت احمد عبدالکریم
ترجمه: یونس بادآور نهندی

گسترده‌ای از خدمات مالی مانند بانکداری، بازارهای سرمایه و خدمات بیمه است.

تاکید من روی بعضی موضوعات بنیادی خواهد بود که معتقدم برای بسیاری از شما و سایرین که در حسابداری برای خدمات مالی اسلامی ذی‌نفع هستند چالش برانگیز بوده است. به‌ویژه، من به مطرح



برای من مایه افتخار است که توسط دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی برای ارائه یک سخنرانی اصلی در دومین کنفرانس حسابداری تحت عنوان "اسلام و حسابداری - ثوری و رویه حسابداری برای یک جهان‌بینی متفاوت" دعوت شوم. عنوان سخنرانی من "استانداردهای

حسابداری برای خدمات مالی اسلامی" است. شما توجه خواهید کرد که من به جای اصطلاح متداول "مؤسسات مالی اسلامی" از "اصطلاح خدمات مالی اسلامی" استفاده کرده‌ام. من معتقد هستم که عبارت "خدمات مالی اسلامی" گسترده‌تر است و بحث در

مورد این که آیا تعریف مؤسسات مالی، شامل بانکها، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و بیمه می‌شود یا خیر را نادیده می‌گیرد. از این رو هیات خدمات مالی اسلامی جدیداً تاسیس گردیده است که هدف اصلی آن تدوین استانداردهای نظارتی برای طیف

۱۰

روی قیمت دارایی که بعد از تحصیل فروخته می‌شود، به دست آورد. احکام شرعی حاکم بر این قرارداد مانع تفکیک سود مباح به سود مباح مالی و سود تجاری است. بسیاری از قراردادهای شرعی ویژگی‌های خاصی دارند که اگر نادیده انگاشته شوند یا به صورت استاندارد در مالی بشوند که به طور منصفانه، وضعیت مالی موسسات ارائه‌کننده این خدمات را نشان نمی‌دهد. برای مثال، آیا ما باید دارایی‌های تحت مالکیت بانک (که در آینده به مشتریان تحویل داده می‌شود) را که به قراردادهای مباحه سفارش خرید اجباری مربوط می‌شوند را به بهای تمام شده تاریخی اندازه‌گیری کنیم (درحالی که دارایی‌هایی که دستور خرید اجباری ندارند به ارزش معادل‌های نقد آنها مانند ارزش بازار یا متعارف اندازه‌گیری می‌شوند) یا به اقل بهای تمام شده یا قیمت بازار؟ آیا در مواردی که ما به‌ازای مباحه در بیش از یک دوره‌ی مالی از خریدار وصول می‌شود، سود مباحه باید فوراً شناسایی شود یا این که در طول دوره قرارداد شناسایی شود؟ در این رابطه می‌دانیم که تفکیک سود مالی از سود تجاری طبق بند ۱۸ استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS 18) امکان‌پذیر نیست. آیا ما باید حساب‌های سرمایه‌گذاری مشارکت در سود را که بر مبنای قرارداد مباحه آماده می‌شوند در ترازنامه یا خارج از آن گزارش کنیم، و اگر در ترازنامه گزارش می‌کنیم آیا باید با عنوان بدهی گزارش شود یا حقوق صاحبان سهام؟ من می‌توانم به ذکر بسیاری از مثال‌ها ادامه بدهم که استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی سکوت اختیار کرده است و اگر قرار باشد استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی این موسسات برای تصمیم‌گیری، اطلاعات مربوط و قابل اتکا در اختیار داشته باشند این مثال‌ها باید مطرح شود. عدم کفایت استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی منجر به یک خلاء جدی در زمینه رهنمودهای بین‌المللی حسابداری

از آنجایی که اسلام تمایزی بین کارهای معنوی و دنیوی قائل نمی‌شود و تجارت را به عنوان موضوعی از اخلاقیات و تابع توصیه‌های شرعی در نظر می‌گیرد، یک چنین نگاهی به تجارت، پیامدهایی برای استانداردهای حسابداری دارد، چرا که هدف این استانداردها ارائه صادقانه رویدادهایی است که براساس این قراردادها انجام می‌شود.

بنا به گفته کمپرلینگ و کاریم، "چارچوب مفهومی حسابداری که اخیراً در غرب به کار گرفته می‌شود متکی به تفکیک اصول اخلاقی تجاری از اصول اخلاقی شخصی است. بنابراین چنین چارچوبی نمی‌تواند (بدون چون و چرا) در جوامع دیگری که اصول اخلاقی آنها حاکم بر جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زندگی است، اجرا شود." در حقیقت، قواعد حسابداری غرب به عنوان قواعد فنی و نه اخلاقی ارائه می‌شود از این رو در رابطه با موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی اسلامی، اطلاعات حسابداری در صورتی معاملات و رویدادهای اقتصادی را به گونه‌ای منصفانه ارائه می‌کنند که شناسایی و ارائه این معاملات مطابق با محتوا و شکل قراردادهای شرعی حاکم بر انجام آنها باشد. به عنوان مثال، مباحه ماهیتاً خریدی نیست که از طریق وام تأمین مالی شده باشد و اجاره به شرط تملیک، ماهیتاً یک اجاره سرمایه‌ای نیست.

از سوی دیگر اگر چه هر کدام از قراردادهای شرعی به کار گرفته شده به وسیله موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی اسلامی (IFS) ویژگی‌های مشترکی با ابزارهای مالی به کار گرفته شده به وسیله سازمان‌های تجاری سنتی دارند، اما هر کدام از قراردادهای شرعی قواعد خاصی دارند که هیچ وجه تشابهی با ابزارهای مالی رایج در غرب ندارند. برای مثال قرارداد مباحه نوعی فروش اقساطی است اما این قرارداد شامل اختیار سفارش خرید الزام‌آور یا غیرالزام‌آور است. علاوه بر این، مواردی وجود دارد که احتمال می‌رود بانک تخفیفی

(ب) اگر نیاز واقعی به چنین استانداردهایی وجود داشته باشد، مزایا و معایب این استانداردها برای موسسات ارائه‌کننده این خدمات در سطح بین‌المللی (با فرض تلاش‌های جاری در جهت همگرایی استانداردهای ملی حسابداری و استانداردهای بین‌المللی حسابداری که هم‌اکنون تحت عنوان استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS) موسوم است) چیست؟

من بحث خود را با این سوال آغاز می‌کنم که "آیا خدمات مالی اسلامی IFS به استانداردها و رهنمودهای حسابداری غیراز استانداردها و رهنمودهای منتشر شده به وسیله هیات استانداردهای بین‌المللی حسابداری نیازمند است؟" به عبارت دیگر، آیا استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی در برآورده نمودن ویژگی‌های خدمات اسلامی کفایت می‌کند یا همان‌گونه که توسط دانشجویان مالیه‌ی اسلامی ادعا شده است مستلزم رویه‌های حسابداری خاصی است که در استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی به دقت توضیح داده نشده است؟ اگر این الزامات نادیده گرفته شوند صورت‌های مالی ارائه‌کنندگان این خدمات، غیرقابل مقایسه و مبهم خواهد بود. موضوع این پرسش فراتر از گزارشگری مالی برای مقاصد کفایت سرمایه می‌باشد. با توجه به ویژگی‌های خدمات مالی حسابداری کدامیک از موارد زیر ضروری است.

- ساختارها و قواعد جداگانه،
 - ساختارها و قواعد مکمل،
 - نه ساختارها و قواعد جداگانه و نه ساختارها و قواعد مکمل.
- من استدلال خواهم کرد که برای گزارشگری مالی، ساختار قانونی و قواعد حسابداری مکمل (و نه جداگانه) مورد نیاز است. (برای مثال، استدلالی مشابه همین می‌تواند برای کفایت سرمایه به کار رود اما در حیطه این کنفرانس نمی‌باشد).

می‌دانیم یکی از خصوصیات برجسته‌ی خدمات مالی حسابداری این است که براساس قراردادهای شرعی انجام می‌شوند.

کافی برای ارائه صورت‌های مالی قابل مقایسه برای موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی اسلامی شده است. بنابراین آنچه که به نظر می‌رسد رخ داده باشد (و هنوز به نظر می‌رسد رخ دهد) این است که موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری تمایل دارند از استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی موجود به طور قضاوتی، استانداردها یا بخش‌هایی از استانداردهایی را انتخاب کنند که به نظر آنها برای قراردادهای حاکم بر این معاملات مناسب می‌باشد. موضوع مهم دیگری که به وسیله IFRS به میزان کافی برآورده نشده است افزایش ضروری است که باید توسط موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری صورت گیرد. می‌دانیم که بیش‌تر بانک‌هایی که خدمات مالی حسابداری را ارائه می‌کنند ترکیب دوگانه‌ای از خدمات بانکداری تجاری و بانکداری سرمایه‌گذاری را انجام می‌دهند. مورد دوم عمدتاً از طریق به جریان انداختن وجوه در حساب‌های سرمایه‌گذاری که در اکثر بانک‌ها با وجوه سهامداران آمیخته می‌شود، انجام می‌پذیرد. علاوه بر آن، هر دو نوع وجوه توسط مدیریت بانک در یک سبد سرمایه‌گذاری به کار گرفته می‌شود و این سرمایه‌گذاری‌ها و نتایج آنها در ترازنامه و صورت سود و زیان بانک گزارش می‌شود. به‌طور منطقی دارندگان این حساب‌ها باید دارای حقوقی باشند، از جمله دریافت اطلاعات به‌طور منظم درباره اهداف و سیاست‌های سرمایه‌گذاری مربوط به وجوهشان، رهنمودهای عملیاتی که ارتباط بین بانک و دارندگان این حساب‌ها را تنظیم می‌کند، و مبنای تخصیص سود بین دو گروه. مهم‌تر از این، افشای کامل اطلاعات برای این که دارندگان این حساب‌ها بتوانند خطرات و منافع بالقوه‌ی سرمایه‌گذاری خود را ارزیابی کنند و در نتیجه تصمیماتی را برای محافظت از منافع و حقوق خود اتخاذ کنند، باید به عنوان یک الزام باشد.

تقریباً تمام موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری تاکنون توسط

مراجع مرتبط در کشورشان ملزم به اجرای استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS) و یا استانداردهای ملی حسابداری شده‌اند که تا حد زیادی مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی هستند. آنچه که به نظر می‌رسد اتفاق افتاده باشد (و هنوز هم اتفاق می‌افتد) آن است که این موسسات و حساب‌برسان مستقل آنها به یک فرایند تفسیر استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی یا استانداردهای ملی حسابداری کشیده شده‌اند چون این استانداردها ویژگی‌های معاملات خدمات مالی حسابداری را پوشش نمی‌دهند. این امر منجر به فقدان (الف) شفافیت و قابلیت مقایسه کافی صورت‌های مالی و (ب) نمایش صحیح و افشای کافی برای انعکاس ماهیت خاص بانکداری بانک‌های اسلامی گردیده است.

در حقیقت به نظر می‌رسد فقدان صورت‌های مالی قابل مقایسه و شفاف، موسسه ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری و دیگر گروه‌های ذی‌نفع را برانگیخته است که هدایت خود نظمی گزارشگری مالی را به وسیله تاسیس سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی (AAOIFI) در سال ۱۹۹۱ برای تدوین استانداردهای بین‌المللی حسابداری بر مبنای احکام شرعی، در دست بگیرند.

تدوین چنین استانداردهایی دو مساله بنیادی به وجود آورده که AAOIFI باید تکلیف خود را در رابطه با آن مشخص می‌کرد. نخستین موضوع به رویکردی مربوط می‌شد که باید در تدوین استانداردها مورد استفاده قرار می‌گرفت، این رویکرد شامل بررسی IFRS (IAS سابق) موجود برای مشخص ساختن (الف) میزان مطابقت آنها با شرع، (ب) برآورده نمودن الزامات مشخص قراردادهای شرعی و بانکداری اسلامی بود.

یک رویکرد مبتنی بر اصول اتخاذ شد که به موجب آن از همان قواعد شناخت و اندازه‌گیری IAS/IFRS به شرط مطابقت با شرع، استفاده می‌شد. (به عنوان مثال،

ارزش فعلی خالص به عنوان یک خاصه اندازه‌گیری، قابل پذیرش نبود.) علاوه بر این، همان الزامات ارائه و افشاء اتخاذ شده به وسیله IAS/IFRS پذیرفته شد البته مشروط بر این که با ماهیت عملیات انجام شده به وسیله موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری سازگار باشند.

با وجود این، ارزش افزوده استانداردهای سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی، به کارگیری الزامات شناخت، اندازه‌گیری، ارائه و افشاء برای تدوین رهنمودهای خاص قراردادهای شرعی ناظر بر معاملات انجام شده به وسیله موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری است. در واقع سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی با استفاده از اصول توصیه شده در استانداردهای بین‌المللی حسابداری برای تدوین استانداردهای حسابداری مورد نیاز قراردادهای شرعی، استانداردهای بین‌المللی را در این زمینه تکمیل کرده است. با وجود این، در بعضی موارد سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی رویه حسابداری را الزامی کرده است که با رویه‌ی استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی متفاوت می‌باشد. برای مثال، برخلاف رویه حسابداری برای فروش‌های اقساطی، در مرابحه از نوع سفارش‌دهنده‌ی خرید، تسفیک سود مالی (که در IAS/IFRS متناسب با زمان شناسایی می‌شود) از سود تجاری (که طبق IAS/IFRS در تاریخ فروش شناسایی می‌شود) از لحاظ شرعی قابل قبول نیست. از این رو AAOIFI توصیه می‌کند که سود تحصیل شده در یک معامله‌ی مرابحه از نوع سفارش‌دهنده‌ی خرید باید بر مبنای تعهدی شناسایی گردد و متناسب با طول دوره‌ی قرارداد تخصیص داده شود. این نحوه عمل حسابداری به‌طور گسترده مورد استفاده موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری نبوده است.

از سوی دیگر در موارد معینی سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی در صورت نبود استانداردهای

بین‌المللی گزارشگری مالی، خود پیش‌قدم می‌شد و استاندارد لازم را تدوین می‌کرد. به عنوان مثال سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی در تدوین چهار استاندارد حسابداری برای شرکت‌های بیمه اسلامی که در مالزی تحت عنوان بیمه‌ی تکفل موسوم است قبل از این که هیات استانداردهای بین‌المللی حسابداری نخستین پیش‌نویس قراردادهای بیمه را منتشر کند، پیش‌قدم شد. علاوه بر این، سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی تنها هیات استانداردگذاری است که تاکنون استاندارد دربارہ صندوق‌های سرمایه‌گذاری منتشر کرده است.

دومین موضوع اساسی در تدوین استانداردهای حسابداری AAOIFI، قراردادهای شرعی بود که معاملات موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری را نظارت می‌کردند. می‌دانیم که علت تاسیس سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی فراهم نمودن نحوه عمل حسابداری این قراردادها بود. باوجود این، چالش بزرگی که باید مطرح شود، فقدان استانداردسازی احکام شرعی در این قراردادها است.

هم چنین می‌دانیم که تقریباً هر موسسه ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری یک دستگاه نظارت شرعی (SSB) را به کار می‌گمارد تا از انجام خدمات مالی مطابق با شرع به مشتریان موسسات (عمدتاً آنهايي که مشتاق به اداره شدن وجوهشان مطابق با اصول و قواعد شرعی هستند) اطمینان دهد. هر SSB احکام شرعی را که مناسب تلقی می‌کند، بر مبنای تفسیر اصول اساسی شرعی منتشر می‌کند. باوجود این به نظر می‌رسد تنوع در احکام شرعی به عدم استانداردسازی منجر شده و در بسیاری از موارد موجب غیرقابل مقایسه شدن صورت‌های مالی این موسسات گردیده است. برای مثال: یک SSB ممکن است بانک اسلامی را مجاز نماید که برای مشتریانی که در پرداخت بدهی‌هایشان

کوتاهی می‌کنند جریمه‌ی مالی منظور نماید و با یک چنین جریمه‌ای در صورت حساب سود و زیان بانک به عنوان درآمد، برخورد نماید، درحالی که یک SSB دیگر ممکن است حکم بدهد که یک چنین جریمه‌ای باید برای مقاصد خیرخواهانه مصرف گردد. با این وجود، راه حل سوم عدم صدور اجازه به بانک برای دریافت هرگونه جریمه است.

علاوه بر وظایف مذکور در بالا، برخی از SSBها بر نحوه عمل حسابداری برخی از قراردادهای حاکم بر معاملات بانک‌ها تاثیر گذاشته‌اند. به عنوان مثال، در یک بانک اسلامی SSB حکم می‌کند که سود حاصل از معاملات مباحه باید بعد از وصول تمام اقساط شناسایی گردد، درحالی که در یک بانک اسلامی دیگر، SSB دستور می‌دهد که سود باید موقع وصول هر قسط شناسایی گردد. هر دو روش حسابداری با روش بنیادی تعهدی شناسایی درآمد که توسط سایر بانک‌های اسلامی به کار گرفته می‌شود، مغایرت دارد.

جهت موثر واقع شدن استانداردهای حسابداری منتشر شده توسط سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی برای قراردادهای شرعی، نخست باید شرایط این قراردادها مشخص شود؛ به عبارت دیگر، تفسیر شرایط قراردادها باید به‌طور دقیق و منطبق با یک روش پذیرفته شده عمومی باشد. به همین منظور سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی طی دو مرحله این موضوع را حل کرده است. در قدم نخست، مبانی حقوقی قراردادها که به وسیله کمیته متخصصین شرعی سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی تهیه شده بود به عنوان پیوست هراستANDARD ارائه شد. این پیوست‌ها پیش زمینه و مرجع الزامات استاندارد می‌باشد. در قدم دوم، AAOIFI یک سری استانداردهای شرعی برای قراردادهای شرعی مورد بحث منتشر کرد. فرایند تدوین این استانداردها همانند فرایند تدوین استانداردهای حسابداری شامل

انتشار پیش‌نویس و نظرخواهی عمومی است.

استانداردهای شرعی سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی مبنای یکسانی را فراهم نموده‌اند که استانداردهای حسابداری باید با آن سازگار باشد. یک نمونه، استاندارد شرعی درباره اجاره و اجاره منتهی به تملیک است که در آن با دقت توضیح داده می‌شود که در قرارداد اجاره منتهی به تملیک، موجر نمی‌تواند تمام مخاطرات و مزایا را به مستاجر منتقل نماید. بنابراین برخلاف رویه‌ای که تاکنون (و هنوز) توسط بسیاری از موسسات ارائه‌کننده خدمات مالی حسابداری عمل می‌شود، اجاره‌ی منتهی به تملیک واجد شرایط یک اجاره سرمایه‌ای (تامین مالی) نیست. یک موضوع مهم که از تجربه سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی در تدوین استانداردهای حسابداری برای معاملات مطابق شرع به دست آمده است ضرورت مشخص کردن سه فرایند مهم مرتبط به هم است یعنی:

الف) مشخص کردن جزئیات مربوط به شرایط و قیود شرعی قراردادهای حاکم بر معاملات و شناخت پیامدهای آن.

ب) مشخص کردن استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی متناسب مربوط و تعیین الزامات پیشنهاد شده شناخت، اندازه‌گیری، افشا و گزارشگری که مغایر با احکام شرع نباشد و با ماهیت رویه عمل موسسات ارائه‌دهنده خدمات مالی حسابداری سازگار باشد. لازم به ذکر است که در این فرایند ممکن است بیش از یک استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی مربوط وجود داشته باشد، مثلاً استاندارد حسابداری شماره ۱۷ که مربوط به حسابداری سرمایه‌گذاری‌ها است با استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی شماره‌های ۳۲، ۳۹ و ۴۰ مرتبط می‌باشد.

ج) تدوین استاندارد که نتایج مراحل الف و ب را با هم ترکیب می‌کند.

به ثمر رساندن این سه مرحله مرتبط به هم به‌گونه‌ای کارآمد که هم بر کیفیت

کنکاشی پیرامون چارچوب مفهومی گزارشگری مالی*

«قسمت دوم»

نوشته: برایان کارسبرگ
ترجمه: دکتر محسن دستگیر
امیر پوریاناسب

می‌توانست به‌جای چهار اصطلاح از دو اصطلاح استفاده کند: یکی عناصر مثبت و دیگری عناصر منفی سود جامع را بازنمایی کند. اما این چهار اصطلاح سال‌ها در ایالات متحد استفاده شده است و هیات به جای ابطالشان به آنها اعتبار و صلابت بیشتری بخشید و این اقلام را با تعریف درآمدها و هزینه‌ها به عنوان تغییرات دارایی‌ها از محل فعالیت‌های عملیات اصلی یا محوری مستمر، و تعریف افزونه‌ها و زیان‌ها به عنوان تغییرات دارایی‌ها از محل

معاملات فرعی یا اتفاقی متمایز کرد. خوانندگان شاید اصطلاح سود جامع را بسیار عجیب بدانند در حالی که می‌شد از اصطلاحاتی چون سود^۴، سودهای خالص^۵، یا منفعت^۶ استفاده شود. در حقیقت، استفاده از این اصطلاح را می‌توان هشدار پیش‌هنگام از مشکلاتی دانست که بعداً در ارزیابی طرح چارچوب مفهومی با آن مواجه خواهیم شد. سود جامع، همان‌گونه که می‌توان در معادله‌ی شماره‌ی

تعریف دارایی‌ها را می‌توان مثالی از درونه‌های این بیانیه دانست. محور تمرکز بیانیه‌ی اهداف را بیاد آورید که دارایی‌ها چیزهایی تعریف می‌شود که در ترازنامه نمود می‌یابند و به ارزیابی جریان‌های نقدی آینده کمک می‌کنند. البته این برداشت بدی نیست اما فاقد دقت یک گزاره‌ی واقعی است. دارایی‌ها بنا به ویژگی تعریف می‌شوند؛ نخست آن که مزایای اقتصادی احتمالی آینده را بازنمایی می‌کنند. دوم، این مزایا را باید شرکتی که گزارش می‌شود تحصیل یا کنترل کند؛ و سوم، دارایی باید نتیجه‌ی یک معامله یا رویداد گذشته باشد. این تعریف واقعاً در خور بیانیه‌ی اهداف است. اشاره به مزایای اقتصادی آینده، مستقیم یا غیرمستقیم، با بهره‌مندی از جریان‌های نقدی سازگار است.

تمایز بین درآمدها و هزینه‌ها از یک سو و افزونه‌ها و زیان‌ها از دیگر سو نیز موضوع درخور توجه دیگری است. هیات استانداردهای حسابداری مالی شاید

عناصر صورت‌های مالی

سسومین بیانیه‌ی مفهومی هیات استانداردهای حسابداری مالی آمریکا عناصر صورت‌های مالی را، که عموماً به ترازنامه و صورت سود و زیان ساخت می‌بخشند، در ده عنصر تعریف می‌کند. این عناصر را می‌توان در قالب سه رابطه (معادله) بیان کرد:

۱- دارایی‌ها منهای بدهی‌ها برابر است با حقوق مالی.
۲- در هر دوره‌ای، سرمایه‌گذاری‌های مالکان به علاوه سود جامع منهای توزیعات بین مالکان برابر است با تغییر در حقوق مالی^۱.

۳- سود جامع^۲ برابر است با درآمدها منهای هزینه‌ها به اضافه‌ی افزونه‌ها^۳ منهای زیان‌ها.

این نوشتار به گستردگی به تعاریف تمام عناصر بالا نمی‌پردازد، بلکه تنها درباره‌ی درونه‌های بیانیه‌ی سوم و یکی دو نکته‌ی خاص بحث می‌کند.

بتواند پاسخ‌های چنین پرسش‌هایی را به دست دهد.

بررسی مشکلات طرح بازشناسی فوراً ما را به درک جایگاه و ارزش مسائل طرح اندازه‌گیری رهنمون می‌سازد. فرض کنید شرکت نفتی مثال ما سرانجام وجود یک مخزن نفت را با برآوردهای کمی که براساس استانداردهای مهندسی تعیین شده است شناسایی می‌کند. اکنون می‌تواند یک دارایی را بازشناسی کند، اما به چه مبلغی باید آن را اندازه‌گیری کند؟ عدم قطعیت‌ها یا ابهام‌هایی وجود دارد، حتی اگر بخواهیم به میثاق بهای تاریخی وفادار بمانیم. اندازه‌ی این دارایی می‌تواند تنها شامل بهای اکتشاف و بهای توسعه‌ی انتساب‌پذیر به عرصه‌هایی باشد که آنجا نفت یافت شده است، یا این که ما می‌توانیم فقط نسبتی از بهاگان برنامه‌ی اکتشاف را با اتکاء به این منطق که جستجوی نفت همراه با شانس است، منظور نماییم. تلاش‌های بی‌نتیجه همواره در کنار موفقیت‌ها است، و اقتصاد این کارها به گونه‌ای است که انتظار می‌رود ارزش موفقیت‌ها، بهای ناکامی‌ها و هم چنین بهای موفقیت‌ها را پوشاند. البته، این مثالی از مسئله‌ی سهم‌بندی بها^{۱۴} است.

مفهوم ارزش تنزل یافته^{۱۵} می‌تواند مبنای ایده‌آلی برای شرح و بسط مفاهیم اندازه‌گیری به دست دهد. براساس این مفهوم، یک دارایی به مبلغی اندازه‌گیری می‌شود که شرکت به همان میزان از تملک آن دارایی منتفع می‌گردد. این مبلغ ارزش جبرانی منصفانه‌ای را بازنمایی خواهد کرد که مبین استفاده‌ی شرکت از خدمات تنزل یافته‌ی دارایی است. این مفهوم به این نتیجه‌گیری می‌انجامد که دارایی‌های به جای بهای تاریخی به بهای جاری یا مبلغ پوشش‌پذیر پایین‌تری اندازه‌گیری شود. این‌جا است که طرح هیات استانداردهای حسابداری مالی درباره‌ی اندازه‌گیری با مشکلات جدی رویارو می‌شود.

بازشناسی^{۱۰} و اندازه‌گیری^{۱۱} به صرف این که چیزی مشمول تعریف پیش‌گفته از دارایی است نمی‌توان آن را به‌طور خودکار در ترازنامه آورد. شرط دیگری که باید احراز کند تائیدپذیری^{۱۲} است. انتظار داریم سلسله‌ای از آزمون‌های موضوعه را بیابیم تا به کمک آنها تصمیم بگیریم چیزی را در ترازنامه درج کنیم یا نکنیم^{۱۳}. این آزمون‌ها ممکن است شامل (۱) علم به وجود آن قلم، (۲) تعیین این که یک منبع اقتصادی است، (۳) این که به شرکت تعلق دارد، (۴) این که برحسب پول قابل اندازه‌گیری است؛ و (۵) برآورده شدن هر چهار آزمون قبلی در تاریخ ترازنامه، باشد.

شرکتی که سرگرم اکتشافات به امید یافتن نفت است مثالی از وضعیتی را به دست می‌دهد که در آن تصمیم‌گیری در باره‌ی بازشناسی مشکل است. فرض کنید در طی یک دوره‌ی حسابداری این شرکت مبالغی را صرف مطالعات زمین‌شناسی کرده است و در پایان دوره عرصه‌هایی را شناسایی کرده است که ارزش بررسی‌های بیشتر را دارد. این تنها نکته‌ای است که هنگام تنظیم ترازنامه معلوم است. هنگام تهیه‌ی ترازنامه، تنها می‌دانیم که ممکن است در بعضی عرصه‌ها آن هم، شاید برپایه‌ی احتمالات کمی نفت یافت. آیا در این زمان می‌توان یک دارایی را بازشناخت؟ فرض کنید پاسخ "خیر" است. در دوره‌ی بعد، شرکت به حفاری‌اش برای اکتشاف چاه‌های نفت ادامه می‌دهد، برخی عرصه‌ها به نفت نمی‌رسند، در حالی که برخی دیگر به کشف ذخایر نفت می‌انجامند. در پایان دوره‌ی بعد، شرکت می‌داند که نفت یافته است، اما هنوز آزمون‌های کافی را برای برآوردی اطمینان‌پذیر از کمیت ذخایر انجام نداده است. آیا حالا می‌تواند یک دارایی را بازشناسد؟ بیانیه‌ی مفاهیم ناظر بر بازشناسی در صورتی فایده‌مند است که

۳ بالا دید تمام تغییرات در دارایی‌های خالص را بازتاب می‌دهد جز آن دسته از تغییرات که ناشی از سرمایه‌گذاری مالکان و توزیعات بین آنها است. بنابراین سود جامع مبتنی بر مفهوم حفظ سرمایه‌ی مالی^۷ است. برخی از موسسان و دست‌کم یکی از اعضای هیات استانداردهای حسابداری مالی از این وضعیت ناخرسند بودند. آن‌ها از این نگره حمایت می‌کردند که کانون تمرکز صورت سود و زیان باید مفهومی محدودتر باشد و باید برخی از اقلام که بخشی از سود جامع خواهند بود از شمول آن خارج گردند. مخالفان عقیده داشتند آن رقم سودی (سطر آخر صورت سود و زیان) خوب است که منتسب به تلاش‌های مدیران باشد. این رقم باید نتایج عملیات را بازتاب دهد و شامل افزونه‌های بادآورده نباشد. چنین مفهومی را با اتکاء نمی‌توان اندازه‌گرفت. درهرحال، یکی از پیامدهای استفاده از آن مستثنی کردن اثرات تغییر قیمت‌ها از صورت سود و زیان و تاکید بر مفهوم حفظ سرمایه‌ی فیزیکی^۸ است.

اعضای هیات استانداردهای حسابداری مالی برای رسیدن به این مفهوم محدودتر درباره‌ی امکان تعریف سود خالص بحث کردند، اما نتوانستند به توافق برسند. برای رسیدن به مصالحه در این زمینه، آنها موضوع را برای بررسی بیشتر در یکی از مراحل بعدی موقتاً به بایگانی سپردند. اعضای هیات از اصطلاح سود جامع به‌جای اصطلاح سود که قبلاً در همین طرح به‌کار برده می‌شد، استفاده کردند و اصطلاح سود خالص را برای استفاده‌های آینده، شاید به منظور توصیف اندازه‌گیری سود بر مبنای مفهوم حفظ سرمایه‌ی فیزیکی کنار گذاشتند. هیات استانداردهای حسابداری مالی هم چنین خاطر نشان ساخت که ارائه‌ی تعریف از عنصری جدید موسوم به تعدیل حفظ سرمایه^۹ را به بعد موکول می‌کند.

توافق بر سر این موضوع که بیانیه‌ی مفاهیم باید تا چه حد اندازه‌های جاری را توصیه کند دشوار می‌نماید. برخی مشکل اساسی را مفهوم نقدآوری^{۱۶} (تحقق) می‌دانند؛ برخی دیگر مسئله را اتکاء‌ناپذیری اندازه‌های جاری می‌پندارند. فرض کنید شرکتی اوراق بهاداری دارد که قیمت جاری بازار آن‌ها بالاتر از بهای خریدشان است. برخی حجت می‌آورند که قیمت جاری بازار نباید در ترازنامه بازشناسی شود، آنها براین عقیده‌اند که افزونه‌ی ناشی از افزایش قیمت تا زمانی که اوراق بهادار به نقد یا معادل نقد تبدیل نگردد، به دست نمی‌آید. با وجود این، برخی دیگر می‌گویند که قیمت جاری بازار اوراق بهادار باید در ترازنامه بازشناسی شود و افزونه‌ی مربوط نیز در سود شرکت آورده شود؛ آنها به این نکته اشاره می‌کنند که ارزش جاری را می‌توان با اتکاء‌پذیری کامل، البته با اتکای بالاتری از بدهکاران تجاری که در معرض ریسک نکول پیش‌تری قرار دارند، اندازه گرفت. هم چنین دلیل می‌آورند که افزونه‌ی ناشی از افزایش قیمت نیز واقعاً در طول دوره‌ی جاری اتفاق افتاده است. چنانچه قیمت اوراق بهادار در یکی از دوره‌های آینده کاهش یابد، اگر چه زیانی در آن دوره برخواهد خاست اما به این واقعیت که در دوره‌ی جاری افزونه‌ای رخ داده است خللی وارد نمی‌کند.

مفاهیم بیانیه‌ی ویژگی‌های کیفی، که مبتنی بر ربط‌پذیری^{۱۷} و اتکاء‌پذیری^{۱۸} است، قویاً به این نتیجه‌گیری اشاره دارد که قیمت‌های جاری باید در موارد پیش‌گفته بازشناسی شود. ارزش جاری املاک، ساختمان‌ها و تاسیسات یا کالاها را با اتکاء‌پذیری کم‌تری از اوراق بهادار بازارپذیر^{۱۹} می‌توان اندازه گرفت و اغلب مردم معتقدند که اتکاء‌پذیری برخی از این دارایی‌ها چنان پایین است که نباید مبالغ جاری‌شان را در ترازنامه‌ی اصلی بازشناسی

کرد. چنین مشکلی هیات را با شماری از انتخاب‌ها رها می‌کند. هیات می‌تواند معیاری را برای ارزیابی درجه‌ی اتکاء‌پذیری یک اندازه‌ی خاص، و احتمالاً براساس وجود یک بازار منطقی‌فعال، وضع کند و اجازه دهد دارایی‌هایی که این معیار را برآورده می‌سازند در ترازنامه به ارزش جاری‌شان آورده شوند؛ یا این که هیات می‌تواند تصمیم بگیرد که ترازنامه‌ی اصلی باید به بهای تاریخی محدود گردد. هر گزینه‌ای که اتخاذ شود، هیات می‌تواند افشای مکمل درباره‌ی ارزش جاری دارایی‌ها را الزامی کند. واکنشی منطقی به وضعیتی که در آن یک اندازه دارای درجه‌ی بالایی از اتکاء‌پذیری و درجه‌ی پایینی از ربط‌پذیری است، حال آن که اندازه‌ی رقیب دارای درجه بالایی از ربط‌پذیری و درجه‌ی پایینی از اتکاء‌پذیری است، شاید الزامی کردن گزارش هر دو اندازه و واگذاری قضاوت نهایی درباره‌ی معنی‌داری آنها به استفاده‌کنندگان باشد.

هر دیدگاهی که اتخاذ گردد، در هر حال هیات استانداردهای حسابداری مالی با مشکل تبیین این مسئله روبه‌رو است که چرا کالاها باید به اقل بها یا ارزش بازار اندازه‌گیری شود. به نظر می‌رسد دومین بیانیه‌ی مفاهیم هیات استانداردهای حسابداری مالی توسل به مفهوم محافظه‌کاری در این مورد را کنار گذاشته است، و دیگر، اندازه‌های ارزش بازار که پایین‌تر از بها است احتمالاً اتکاء‌پذیرتر از اندازه‌های ارزش بازار که بالاتر از بها است نخواهد بود.

مفهوم سود

قبلاً دیدیم که هیات استانداردهای حسابداری مالی آمریکا هنگام صدور سومین بیانیه‌ی مفاهیم، که به عناصر صورت‌های مالی می‌پردازد، بررسی کامل مفهوم سود را به بعد موکول کرد. با وجود

این، طبیعتاً اعمال فشار به هیات برای بررسی کامل این موضوع مهم افزایش یافت. در نتیجه هیات تصمیم گرفت به این موضوع در پیش‌نویس بیانیه‌ی گزارشگری سود، جریان‌های نقدی، و وضعیت مالی بپردازد^{۲۰}. پیش‌رفت‌هایی نیز با تاکید بر باورهای پیشین هیات، مبنی بر این که سود باید با توجه به "مفهوم حفظ سرمایه‌ی مالی" تعیین گردد، و به مفهوم "حفظ سرمایه‌ی فیزیکی" فروکاسته شود، حاصل شد.

با وجود این، هیات استانداردهای حسابداری مالی می‌خواست مفهوم سود را به شیوه‌ای توصیف کند که به شرح و بسط مفاهیم اندازه‌گیری کمک کند. امکان پذیرش رویکرد هیگز گرایان^{۲۱} که بر پتانسیل مصرف تاکید دارد بررسی شد: سود شرکت برابر با حداکثر مبلغی است که سهامداران می‌توانند مصرف کنند بی آن که ثروت خالص شرکت کاهش یابد. با این وجود، این خط فکری با اقبال روبه‌رو نشد. اعضای هیات استدلال می‌کردند که سهامداران معمولاً تصمیمات مصرفشان را بر مبنای صورت سود و زیان شرکتی که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند قرار نمی‌دهند. تصمیمات مصرف در صورتی که مبتنی بر چیزی غیر از جریان‌های نقدی واقعی و پیش‌بینی شده باشد از سود تقسیمی و تغییرات قیمت سهام شرکت متاثر خواهد شد، و این قیمت‌ها نوعاً به روشی تعیین می‌شود که به نحو چشم‌گیری متفاوت از اندازه‌های دارایی‌های شرکت است. این استدلال متضمن این است که تمرکز اصلی حسابداری باید فراهم آوردن اطلاعاتی باشد که بتوان از آنها برای تعیین قیمت بازار سهام استفاده کرد.

برخی افراد احتمالاً علاقه‌مندند که سود برحسب هم‌زمانی بهاگان و درآمدهای یک دوره‌ی مالی تعریف شود. با وجود این، بسیاری پی برده‌اند که این راه برون رفت از مسئله نیست. این رویکرد بدون تعاریف

دقیق درآمدها و بهاگان و مفهوم هم‌زمانی کمک ناچیزی به حل مسئله خواهد کرد؛ موضوعاتی از این قبیل ایجاب می‌کند که هر چه زودتر مسائل اندازه‌گیری دارایی‌ها حل و فصل گردد. در نتیجه این خط فکری به این دیدگاه انجامیده است که سود را می‌توان به عنوان اندازه‌ی تغییر دارایی‌های خالص شرکت تعریف کرد و این موضوع در طرح اندازه‌گیری باید قبل از نهایی شدن تعریف سود، حل و فصل گردد.

پیش‌نویس بیانیه‌ی گزارشگری سود، جریان‌های نقدی و وضعیت مالی، حاوی شماری از مفاهیم فایده‌مند در کنار بخش‌هایی است که می‌کوشند به مفهوم سود بپردازند. به نظر می‌رسد این بخش‌های نسبتاً بحث‌انگیز نباشد. این بخش‌ها رهنمودی را درباره‌ی افشاگری در صورت سود و زیان با تاکید بر نکته‌ای که از پی می‌آید به دست می‌دهد: "اجزاء مهم‌تر از کل است". از این رو، این امر نیاز به گزارش اجزاء صورت سود و زیان را به صورت جداگانه به رسمیت می‌شناسد و به خطر تاکید بیش از حد بر روی رقم سود اشاره می‌کند. این پیش‌نویس هم چنین در نوشته‌های رسمی اولین تعاریف را از مفاهیم نقدپذیری^{۲۲} و انعطاف‌پذیری مالی^{۲۳} (امکان تطبیق با شرایط متغیر) ارایه می‌دهد. این دو مفهوم از عوامل مهم تصمیم‌گیری درباره‌ی اطلاعاتی است که باید در صورت وضعیت مالی گزارش شود. در پایان، ضروری است تا به یک موفقیت کوچک نیز اشاره شود. پیش از این پیشرفت چارچوب مفهومی تا آن اندازه بود که نشان دهد صورت وجوه باید تاکیدش بر تغییرات نقد باشد، نه سرمایه در گردش یا دیگر تعاریف وجوه. این نتیجه‌گیری مثال جالبی از قدرت دو بیانیه‌ی مفهومی اول است، علی‌الخصوص به یاد آورید که در آمریکا گزارشگری جریان‌های وجوه به عنوان تغییرات سرمایه در گردش شیوه‌ی

عمل مسلطی بوده است. بیانیه‌ی اهداف به اطلاعاتی اهمیت می‌دهد که به ارزیابی جریان‌های نقدی آینده کمک می‌کند؛ و بیانیه‌ی ویژگی‌های کیفی به اطلاعاتی اهمیت می‌دهد که ارزش بازخورد دارند. این دو مفهوم در کنار هم به روشنی نشان می‌دهد به گزارشگری از جریان‌های نقدی واقعی نیاز است.

نتیجه‌گیری

برخی از مردم به طرح چارچوب مفهومی هیات استانداردهای حسابداری مالی آمریکا (FASB) به خاطر فراگیری و کلی‌گویی نتیجه‌گیری‌هایش انتقاد کرده‌اند. آنها می‌گویند این طرح حاوی گزاره‌های کلی است که دقت لازم را برای کمک واقعی به ارایه راه‌حل‌های مناسب جهت حل مشکلات حسابداری ندارد. اینان دلیل می‌آورند هر موضعی در قبال موضوعی خاص را می‌توان با چارچوب مفهومی توجیه کرد. بنابراین یک شیوه‌ی عمل غیرعینی را همواره می‌توان با این ادعا که اطلاعات به دست آمده فاقد اتکاءپذیری است یا متضمن بهایی بیش از مزایا است، رد کرد.

ظاهراً چارچوب مفهومی نمی‌تواند چنین مباحثی را برطرف کند. علاوه بر آن همچنان که مباحث بالا نشان می‌دهد، برخی از مهم‌ترین آزمون‌های چارچوب مفهومی را پیش‌رو داریم. قضاوت نهایی درباره‌ی فایده‌مندی طرح چارچوب مفهومی از جسارت هیات استانداردهای حسابداری مالی به هنگام رویارویی با موضوعات مربوط به طرح اندازه‌گیری تاثیر می‌پذیرد.

با وجود این، اشتباه است که انتظار زیادی از این طرح داشته باشیم؛ به نظر می‌رسد و می‌دانیم برخی پیشرفت‌های قابل اعتماد و استوار قبلاً حاصل شده است. سه بیانیه‌ی مفهومی اول زبان مشترک و دقیق‌تری را برای بحث پیرامون عدم

توافق‌ها روی موضوعات خاص به دست داده‌اند. مطمئناً عدم توافق‌ها هم چنان برخواهد خاست زیرا افراد وزن‌های متفاوتی را به بها و اتکاءپذیری در رابطه با ربط‌پذیری می‌دهند. اما چنین تفاوت‌هایی ممکن است با اجرای پژوهش‌ها محدودتر گردد. چنانچه افراد متفاوت در مورد بهای یک پیشنهاد پژوهشی تضاد آراء داشته باشند، می‌توان پژوهشی را برای برآورد سطح بهای احتمالی اجرا کرد؛ و با گذر زمان افسراد ممکن است در نتیجه‌ی اطلاعات مربوط به بهای پیشنهادها پذیرفته شده و پیشنهادهای رد شده به نقطه نظری درباره‌ی هم‌سانی تصمیمات متفاوت دست یابند. پیشرفت مشابهی را می‌توان از مفهوم اتکاءپذیری انتظار داشت. این مورد البته یکی از نقطه‌های قوت مهم طرح چارچوب مفهومی است. اتکاءپذیری، چارچوبی برای نشان دادن نوع پژوهشی به دست می‌دهد که در آینده مورد نیاز است تا اختلاف نظرها را درباره‌ی مسایل بحث‌انگیز حسابداری محدود کند.

به نظر می‌رسد هیات استانداردهای حسابداری مالی از چارچوب مفهومی برای بهبود بحث پیرامون فرایند استانداردگذاری نفع برده است. منافع مشابهی را می‌توان در انگلستان با عرضه‌ی یک چارچوب مفهومی انتظار داشت. حقیقتاً محیط کسب و کار انگلستان تا آن جا که به موضوعات حسابداری مربوط می‌شود به محیط تجاری آمریکا شباهت دارد. هدف گزارشگری مالی، ویژگی‌هایی که اطلاعات حسابداری را فایده‌مند می‌سازد، و ماهیت دارایی‌ها، بدهی‌ها و عناصر سود، همه به نظر می‌رسد در دو کشور مشابه باشد. بنابراین در انگلستان می‌توانیم منافع قابل توجهی را با استفاده از بخش‌های تکمیل شده‌ی طرح چارچوب مفهومی آمریکا به دست آوریم، بی‌آن که لازم باشد در آنها تغییری ایجاد کنیم.

- * Carsberg, V.Bryan., "The Quest for a Conceptual Framework for Financial Reporting" in Carsberg, B.V. and Dev,S, "Exteral Financial Reporting", Prentice Hall (1984)
- پانوش
- | | | |
|-------------------------|---|---|
| 1- equity | 7- financial concept of capital maintenance | 18- reliability |
| 2- comprehensive income | 8- physical concept of capital maintenance | 19- marketable securities |
| 3- gains | 9- capital maintenance adjustment | 20- Financial Accounting Standards Board, "Reporting Income, Cash Flows, and Financial Position of Business Enterprises" Proposed Statement of Financial Accounting Concepts, (FASB, 1981). |
| 4- income | 10- recognition | 21- Hieksian approach |
| 5- earnings | 11- measurement | 22- matching |
| 6- profit | 12- verifiability | 23- liquidity |
| | 13- R. R. sterling, An Essay on Recognition. (Urpublised Working Paper, 1983) | 24- financial flexibility |
| | 14- cost allocation | |
| | 15- deprival value concept | |
| | 16- realization | |
| | 17- relevance | |

قابل توجه اعضاء محترم انجمن حسابداران خبره ايران

دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد هشتمین سمینار سراسری حسابداری ایران را تحت عنوان "نقش حسابداری و حسابرسی در پاسخ‌گویی و توسعه اقتصادی" در تاریخ‌های ۲۷ و ۲۸ آبان‌ماه ۱۳۸۳ برگزار می‌نماید. محورهای تعیین شده برای ارائه مقالات در همایش به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- ارزیابی عملکرد مدیران جهت پاسخ‌گویی به استفاده‌کنندگان
- ۲- نقش نهادهای حرفه‌ای در پاسخ‌گویی و توسعه اقتصادی
- ۳- حسابرسی عملیاتی و نقش آن در پاسخ‌گویی
- ۴- تاثیر اطلاعات و صورت‌های مالی حسابرسی شده در بازار سرمایه
- ۵- جایگاه گزارشات حسابرسی مستقل در سیاست‌گذاری اجرایی مدیران و انتظارات سهامداران
- ۶- نقش آموزش موثر در توسعه حسابداری
- ۷- منافع و محدودیت‌های به‌کارگیری استانداردهای حسابداری
- ۸- بررسی تطبیقی حسابداری کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ایران
- ۹- تاثیر جهانی شدن و توسعه تکنولوژی بر حسابداری و حسابرسی
- ۱۰- نقش سیستم‌های اطلاعاتی حسابداری در توسعه اقتصادی (بویژه در بخش صنعت)
- ۱۱- سایر موضوعات مرتبط

از همکاران محترم تقاضا دارد با ارائه مقاله و با حضور در سمینار مذکور به غنای همایش بیفزاید. آدرس دبیرخانه همایش: مشهد - بلوار وکیل آباد - پردیس دانشگاه فردوسی - دانشکده علوم اداری و اقتصادی

فاکس: ۰۵۱۱۸۶۱۱۲۴۳

WWW.81ACCS.COM

Email-Info@81ACCS.COM

تغییر امتیازنامه متوازن از ارزیابی عملکرد به مدیریت راهبردی*

هدف امتیازنامه‌ی متوازن ارزشگذاری دارایی‌های نامشهود نیست، بلکه می‌کوشد این دارایی‌ها را با مقیاس‌های غیر پولی اندازه‌گیری کند. امتیازنامه متوازن چگونگی بسیج دارایی‌های نامشهود و ترکیب آنها با دیگر دارایی‌های نامشهود و مشهود را که جهت ارزش آفرینی برای مشتریان و دستاوردهای مالی برتر برای شرکت به کار می‌رود، بازتاب می‌دهد

R. S. Kaplan

D. P. Norton

ترجمه: دکتر کیهان مهام

دکتر حمیدرضا شیرزاد

تکمیلی به Porter
1992 و AICPA 1994
مراجعه شود.
امتیازنامه‌ی متوازن،
معیارهای عملکرد مالی -
شاخص‌های متاخر - را
حفظ، و آنها را با معیارهای
پیش‌برنده‌ی^۶ عملکرد
مالی آی‌بند
(شاخص‌های متقدم)
پشتیبانی می‌کند.

ظهور و بروز امتیازنامه
متوازن



سال‌ها قبل نورتون
و کاپلان^۱ امتیازنامه‌ی
متوازن^۲ را برای
نخستین بار معرفی
کردند. فرض نخستشان
این بود که مدیریت
سیستم با اتکای صرف
بر معیارهای مالی^۳
کفایت نخواهد داشت.
به زعم آنها، معیارهای
مالی شاخص‌هایی
متاخر^۴ هستند که
دستاوردهای گذشته را
گزارش می‌کنند. اتکای

ارزش آفرینی^۵ در درازمدت قربانی عملکرد
کوتاه‌مدت می‌شود؛ (جهت اطلاعات

صرف بر معیارهای مالی می‌تواند رفتاری را
برانگیزد که به واسطه‌ی آن فرایند

محدودیت‌های مدیریت مبتنی
براستفاده‌ی صرف از معیارهای مالی، از

ده‌ها سال پیش شناسایی شده است. اکنون چه چیز تفاوت کرده است؟ چرا امتیازنامه‌ی متوازن از زمان معرفی آن در ۱۹۹۲ با اقبال گسترده‌ی شرکت‌های تولیدی و خدماتی، سازمان‌های غیرانتفاعی و دستگاه‌های دولتی سرتاسر دنیا روبه‌رو شده است؟

اولاً سیستم‌های قبلی، که ابعاد غیرمالی را در بسرداشت، از مجموعه‌های خلق‌الساعه^۷ معیارهای غیرمالی بهره می‌گرفت؛ مجموعه‌هایی که به چک لیست معیارهای مورد استفاده‌ی مدیران برای حفظ آهنگ عملیات شباهت بیش‌تری داشت تا به نظامی فراگیر از ارزیابی‌های منسجم. امتیازنامه‌ی متوازن بر پیوند ارزیابی با راهبرد^۸ (Kaplan and Norton, 1993) و پیوندهای علت و معلولی، که فرضیه‌های راهبرد را توصیف می‌کند، تاکید می‌ورزد (Kaplan and Norton, 1996b). پیوند قوی‌تر سیستم ارزیابی و راهبرد، نقش معیارهای غیرمالی را از چک لیستی عملیاتی به سیستمی فراگیر برای اجرای راهبردها ارتقاء دهد (Kaplan and Norton, 1996a).

ثانیاً امتیازنامه متوازن بازتاب ماهیت در حال تحول فناوری و مزیت نسبی در دهه‌های پایانی قرن بیستم است. در عصر رقابت صنعتی قرن نوزدهم و اکثر سال‌های قرن بیستم، شرکت‌ها با سرمایه‌گذاری در دارایی‌های مشهود - هم چون موجودی‌ها، و اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات - به مزیت نسبی دست می‌یافتن (Chandler 1990).

چنانچه اقتصاد در تسلط دارایی‌های مشهود باشد، آنگاه ارزیابی‌های مالی برای درج سرمایه‌گذاری‌ها در ترازنامه کفایت خواهد داشت. صورت سود و زیان نیز می‌تواند هزینه‌های استفاده از این دارایی‌ها را برای کسب درآمد و سود در برگیرد. با این حال در پایان قرن بیستم، دارایی‌های نامشهود به سرچشمه‌ی اصلی مزیت نسبی مبدل شد. در ۱۹۸۲، ارزش دفتری دارایی‌های مشهود ۶۲ درصد ارزش بازار سازمان‌های صنعتی

بود. اما ده‌سال بعد این نسبت به ۳۸ درصد تنزل یافت (Blair 1995). در پایان قرن بیستم، ارزش دفتری دارایی‌های مشهود به کم‌تر از ۲۰ درصد ارزش بازار شرکت‌ها تنزل یافت؛ (مراجعه شود به (Webber 2000) به نقل از تحقیق باروخ لو (Baruch .Lev)

واضح است که راهبردهای ارزش آفرینی از مدیریت دارایی‌های مشهود به راهبردهای دانش‌محور^۹، که دارایی‌های نامشهود سازمان را خلق و از آنها بهره‌برداری می‌کند، تغییر یافت. دارایی‌های نامشهود عبارتند از: روابط با مشتریان، نوآوری محصولات و خدمات، فرایندهای اجرایی با کیفیت و پاسخ‌گو، مهارت‌ها و معلومات نیروی کار، فناوری اطلاعات در مقام حامی نیروی کار و وسیله‌ی پیوند مشتریان و عرضه‌کنندگان، و جو عمومی سازمان - که سبب نوآوری، حل معضلات و بهبود اوضاع و احوال است. با این وجود، شرکت‌ها قادر به اندازه‌گیری دقیق دارایی‌های نامشهود خود نبودند؛ (Johnson and Kaplan 1987, 201-202) مطالب مندرج در نشریه‌های مدیریتی حاکی از ناتوانی بسیاری از شرکت‌ها در زمینه‌ی اجرای راهبردهای نسوین خود مسی باشد (Kiechel و Charan 1999 and Colvin). آنها نمی‌توانستند چیزی را اداره کنند که قادر به توصیف یا اندازه‌گیری‌اش نبودند.

دارایی‌های نامشهود: ارزیابی در مقابل ارزش آفرینی

برخی اشخاص از حسابداران توقع دارند با درج دارایی‌های نامشهود در ترازنامه آنها را بیش از پیش برای مدیران و سرمایه‌گذاران قابل رویت نمایند.

اولاً ارزش آفرینی دارایی‌های نامشهود به صورت غیرمستقیم محقق می‌شود. دارایی‌هایی مانند معلومات و فناوری به‌ندرت تاثیر مستقیم بر درآمد و سود دارند. بهبود دارایی‌های نامشهود از راه زنجیره‌ای از روابط علت و معلولی مشتمل بر ۲ یا ۳

مرحله‌ی واسطه بر نتایج مالی تاثیر می‌گذارد (Huselid 1990). برای مثال، پیوندهای موجود در زنجیره‌ی سود مدیریت خدمات به شرح زیر را در نظر بگیرید:

● سرمایه‌گذاری در آموزش کارکنان، ارتقای کیفیت خدمات را در پی دارد.

● کیفیت برتر خدمات به رضایت بیش‌تر مشتری منجر می‌گردد.

● افزایش رضایت مشتری، وفاداری بیش‌تر او را در پی دارد.

● وفاداری بیش‌تر مشتری به افزایش درآمدها و سود منجر می‌شود.

دستاوردهای مالی هم به لحاظ علت و معلولی هم به لحاظ توالی زمانی مستقل از ارتقای قابلیت‌های کارکنان می‌باشد. پیوندهای پیچیده، ارزش‌گذاری مالی دارایی‌هایی هم‌چون قابلیت‌های نیروی کار یا رفتار و اخلاق کارکنان را اگر نگوئیم ناممکن، دست‌کم بسیار دشوار می‌سازد، که این امر کمابیش پیرامون تغییرات دوره به دوره‌ی ارزش مالی این دارایی‌ها نیز مصداق دارد.

ثانیاً، ارزش آفرینی دارایی‌های نامشهود به بافت و راهبرد سازمانی بستگی دارد.

ارزش را نمی‌توان از فرایندهای سازمانی، که دارایی‌های نامشهود را به دستاوردهای مالی و خواسته‌های مشتری مبدل می‌نماید، منفک نمود. ترازنامه مدلی خطی افزایشی^{۱۰} است. این مدل هر یک از طبقات دارایی‌ها را جداگانه ثبت، و مجموع آنها را با جمع کردن ارزش ثبت شده‌ی هر دارایی محاسبه می‌کند. به‌رحال، ارزش آفرینی سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود، نه خطی است نه افزایشی. بانکداران سرمایه‌گذار^{۱۱} در شرکتی هم‌چون Goldman Sachs بی‌اندازه ارزشمند می‌باشند که این امر معلول معلومات آنها پیرامون ابزارهای مالی پیچیده و قابلیت‌هایشان در مدیریت روابط و ایجاد

اعتماد در مشتریان باریک‌بین و با فرهنگ است. به هر روی، افرادی با همان سطح معلومات، تجربه و قابلیت‌ها در یک شرکت خدمات مالی، هم‌چون etrade.com، که بر کارایی عملیات، تنزل هزینه و محوریت فناوری تاکید دارد، تقریباً بی‌فایده است. ارزش یک دارایی نامشهود بستگی حیاتی به بافت تشکیلات^{۱۲} - مشتمل بر سازمان، راهبرد و سایر دارایی‌های مکمل - دارد که در واقع محیط حاکم بر دارایی موصوف را شکل می‌دهد.

دارایی نامشهود فی‌نفسه به‌ندرت دارایی ارزش است. عموماً این دارایی‌ها باید در کنار دیگر دارایی‌های مشهود و نامشهود قرار گیرد. برای مثال، به عنوان اسباب و لوازم اتخاذ راهبرد تازه‌ی فروش با محوریت رشد^{۱۳} ممکن است معلومات جدیدی درباره‌ی مشتریان، آموزش‌های تازه به کارکنان دایره‌ی فروش، بانک‌های اطلاعاتی تازه، سیستم‌های اطلاعاتی جدید، ساختار سازمانی تازه، و طرح جدید پاداش و جبران خدمات ضرورت یابد. سرمایه‌گذاری در یکی از این قابلیت‌ها یا تمام آنها به استثنای یکی از آنها، می‌تواند شکست راهبرد تازه‌ی فروش را در پی داشته باشد.

ارزش در هیچ یک از دارایی‌های نامشهود قرار ندارد. ارزش آفرینی نیازمند مجموعه‌ای کامل از دارایی‌ها و نیز راهبردی برای پیوند آنها به یکدیگر است. ارزش آفرینی فرایندی تکثری^{۱۴} است نه افزایشی.

امتیازنامه‌ی متوازن به عنوان مکمل گزارشگری مالی سنتی

ترازنامه‌ی شرکت‌ها به صورت مجزا گزارشی را درباره‌ی دارایی‌های مشهود، هم‌چون مواد خام، زمین و تجهیزات براساس بهای تاریخی به عنوان روش سنتی حسابداری مالی ارائه می‌دهد. این روش برای شرکت‌های صنعتی - که با تغییر شکل دارایی‌های نامشهود، به محصولاتی گران‌تر

از هزینه‌های تحصیل و تبدیل دست می‌یافتند - مناسب بود. میثاق‌های حسابداری مالی در زمینه‌ی استهلاک و بهای کالای فروش رفته، صورت سود و زیان را رقم زد؛ صورتی که ارزش افزوده‌ی تولید را اندازه‌گیری و گزارش می‌کند.

بعضی صاحب‌نظران براین باورند که شرکت‌ها باید برای دارایی‌های نامشهود خود نیز از میثاق بهای تمام شده بهره ببرند. به زعم آنها، مخارج صرف شده برای آموزش کارکنان، تحقیق و توسعه، خرید و گسترش بانک‌های اطلاعاتی، و آگهی و تبلیغات باید به حساب دارایی منظور و متعاقباً مستهلک شود. به هر روی، مخارج صرف شده برای دارایی‌های یاد شده، با دستاوردهای سرمایه‌گذاری در این گونه دارایی‌ها تفاوتی چشم‌گیر دارد. دارایی‌های نامشهود قابلیت ارزش آفرینی دارند، اما نه بدان معنا که هر یک به صورت مجزا در بازار دارای ارزش باشند. برای فعلیت بخشیدن به ارزش بالقوه‌ی دارایی‌های نامشهود از راه تولید محصولات و خدماتی که ارزش مشهودی دارند باید شمار زیادی از فرایندهای درون سازمانی به هم متصل، از قبیل طراحی، حمل، و خدمات‌رسانی به انجام رسد.

نورتون و کاپلان امتیازنامه‌ی متوازن را به منظور ایجاد چارچوبی جدید برای توصیف راهبردهای ارزش آفرین، که دارایی‌های مشهود و نامشهود را به یکدیگر پیوند می‌دهد، معرفی کردند. هدف امتیازنامه‌ی متوازن ارزشگذاری دارایی‌های نامشهود نیست، بلکه می‌کوشد این دارایی‌ها را با مقیاس‌های غیرپولی اندازه‌گیری کند. امتیازنامه‌ی متوازن چگونگی بسیج دارایی‌های نامشهود، و ترکیب آنها با دیگر دارایی‌های نامشهود و مشهود را که جهت ارزش آفرینی برای مشتریان و دستاوردهای مالی برتر برای شرکت به کار می‌رود، بازتاب می‌دهد.

نقشه‌های راهبردی

از زمان معرفی امتیازنامه‌ی متوازن در ۱۹۹۲، نورتون و کاپلان بیش از ۲۰ تیم اجرایی را در طراحی امتیازنامه‌های متوازن یاری داده‌اند. کار براساس یک برگه‌ی سپید^{۱۵} آغاز می‌شود که در آن این پرسش مطرح شده است: راهبرد سازمان چیست؟ به این وسیله امکان استنتاج راهبرد و امتیازنامه‌ی متوازن از راه مصاحبه و مذاکره با مدیران میسر می‌شود. امتیازنامه‌ی متوازن چارچوبی را برای سازماندهی اهداف راهبردی از ۴ بعد مندرج در نمودار ۱ مهیا می‌نماید.

● مالی: راهبرد رشد، سودآوری و خطر از دیدگاه سهامدار.

● مشتری: راهبرد ارزش آفرینی و وجه تمایز محصول از دیدگاه مشتری.

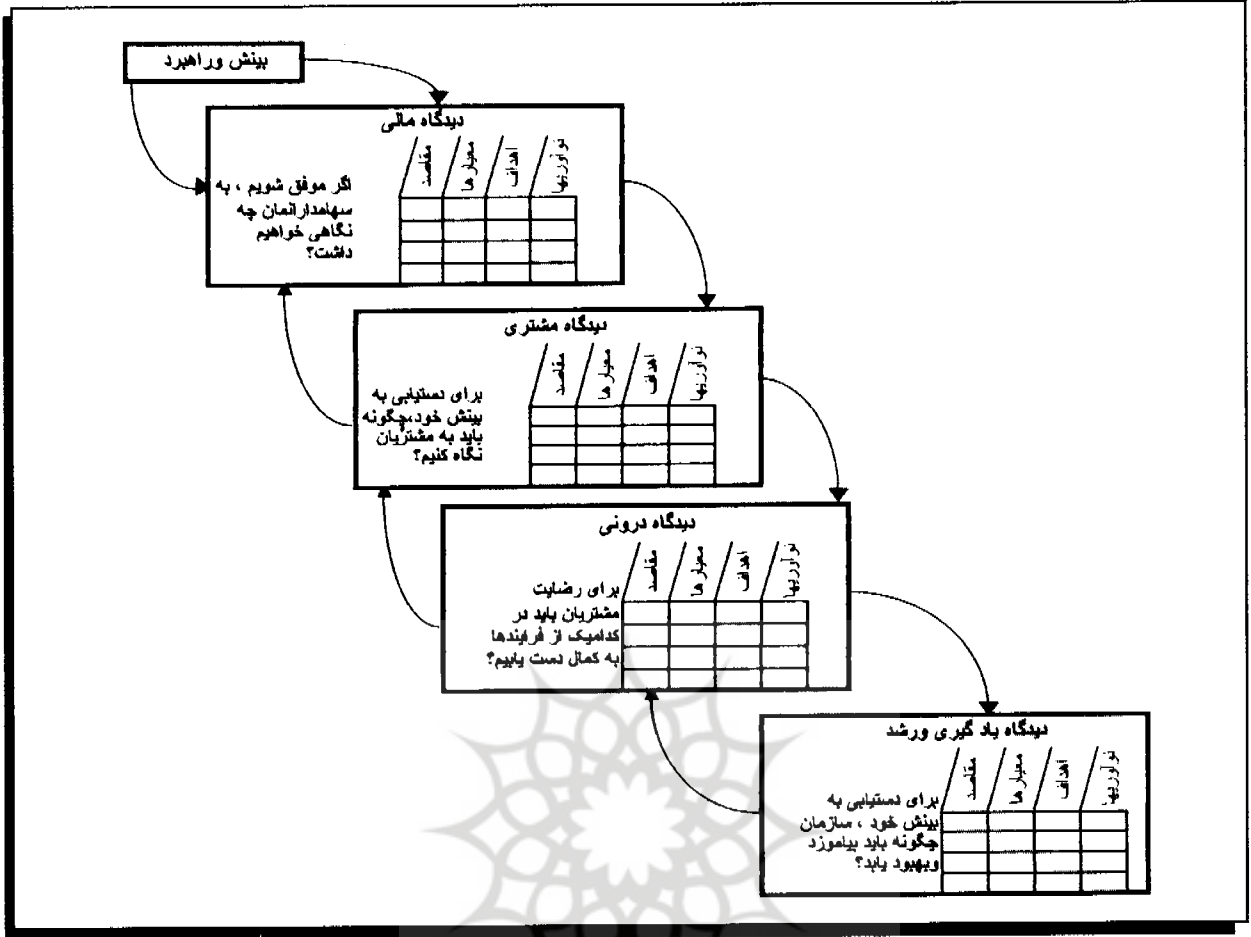
● فرایندهای درونی کسب و کار^{۱۶}: اولویت‌های راهبردی در انواع فرایندهای کاری که سبب رضایت مشتری و سهامدار می‌شود.

● رشد و یادگیری: اولویت‌های جو عمومی سازمان که حامی تغییر و تحول سازمانی، نوآوری و رشد می‌باشد.

نورتون و کاپلان از این نقطه‌ی آغازین تجربه‌ی خود، چارچوبی عام برای توصیف و اجرای راهبرد ایجاد کردند که به زعم آنها به اندازه‌ی چارچوب سنتی گزارشگری مالی مشتمل بر صورت سود و زیان، ترازنامه و صورت جریان وجوه نقد برای برنامه‌ریزی و گزارشگری مالی سودمند می‌باشد. چارچوب جدید که نقشه‌ی راهبردی^{۱۷} نامیده شد و در نمودار ۲ بازتاب یافته است، بنای منطقی و جامعی^{۱۸} برای توصیف راهبرد به‌شمار می‌رود یک نقشه‌ی راهبردی، عناصر حساس راهبرد سازمان و پیوندهای فی‌مابین آنها را مشخص می‌کند:

● اهداف رشد و بهره‌وری جهت ارزش آفرینی بیش‌تر برای سهامدار.

نمودار ۱ - امتیاز نامه متوازن روابط علت و معلولی راهبرد را معین می کند



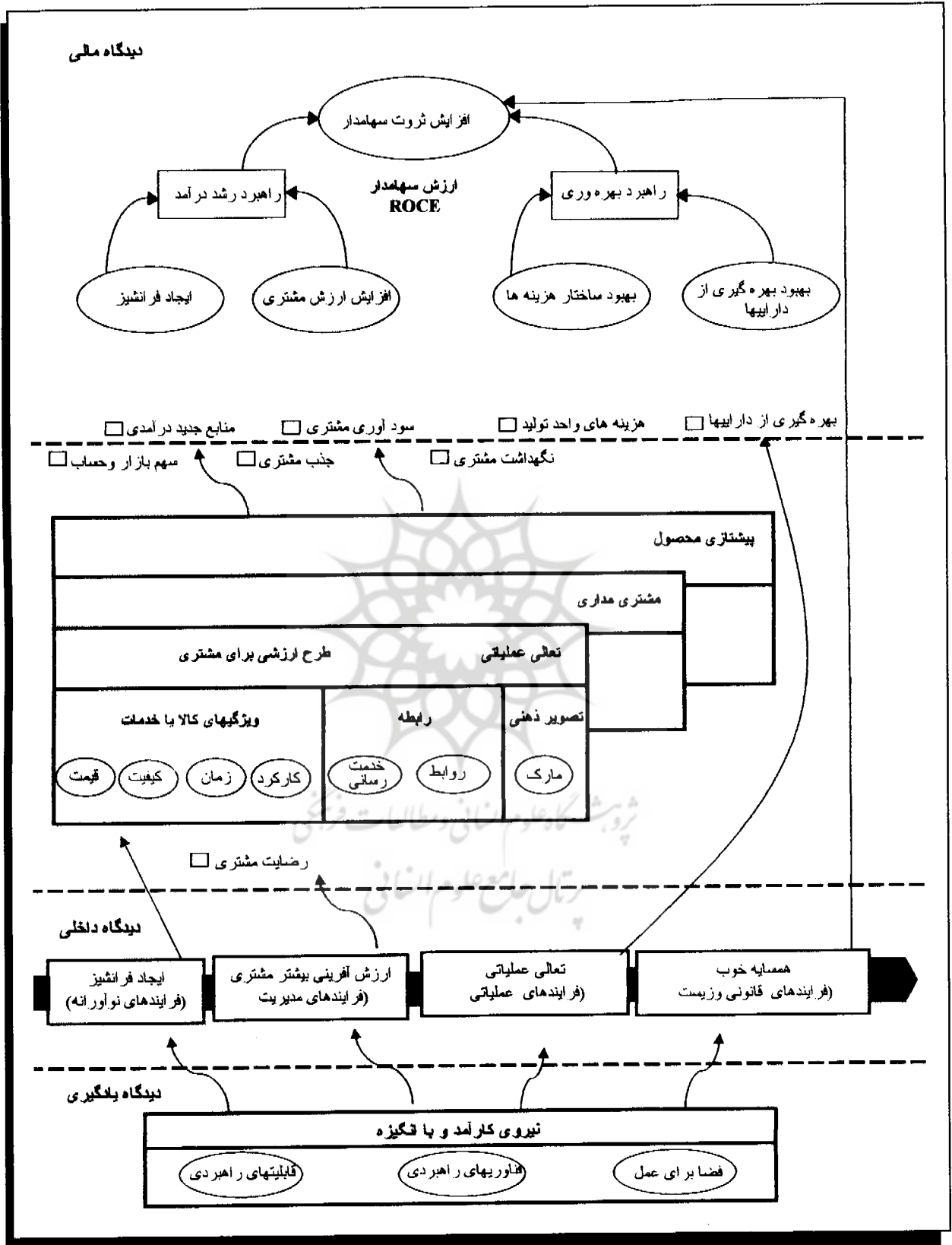
خصوص سازمان‌های دولتی و غیرانتفاعی در بخش‌های بعدی این مقاله توضیح لازم ارائه خواهد شد). شرکت‌ها ارزش اقتصادی را از طریق دو رویکرد اصلی افزایش می‌دهند: بهره‌وری و رشد درآمد. راهبردهای رشد درآمد عموماً دو جزء دارند: (۱) ایجاد فراتشیز با کسب درآمد از بازارهای تازه، محصولات تازه و مشتریان تازه، و (۲) افزایش فروش به مشتریان موجود از راه تعمیق روابط فی‌مابین از جمله فروش محصولات و خدمات متفاوت و پیشنهاد راه حل‌های جامع. راهبرد بهره‌وری نیز عموماً دو جزء دارد: (۱) بهبود ساختار هزینه از راه تنزل هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم، و (۲) مصرف‌داری‌ها با کارایی بیش‌تر از راه

پایین طراحی می‌کنند، ابتدا مقاصد مشخص، و آنگاه مسیرهای منتهی به مقاصد معین می‌شود. مدیران اجرایی نخست منشور سازمان^{۱۹}، دلیل وجودی آن، و آنگاه ارزش‌های اصلی و، باورهای سازمان را بررسی می‌کنند. سرانجام از این اطلاعات، بینش راهبردی مدیران - آنچه شرکت درصدد مبدل شدن به آن است - استنتاج می‌شود. این بینش تصویری شفاف از اهداف کلی سازمان به دست می‌دهد. راهبرد، مسیر مورد نظر برای دست یافتن به مقصد معین شده را مشخص می‌سازد.

دیدگاه مالی

هدف متداول بنگاه‌های جویای سود^{۲۰} ثروت‌آفرینی برای سهامدار است (در

● سهم بازار، جذب و نگهداشت مشتریان مورد نظر در مواردی که رشد سودآوری روی خواهد داد.
 ● نوآوری و تعالی در محصولات، خدمات و فرایندهایی که برای مشتریان مورد نظر ارزش‌آفرینی می‌کند، سبب بهبود عملیاتی می‌شود و انتظارات جامعه و الزامات قانونی را برآورده می‌سازد.
 ● سرمایه‌گذاری در افراد و سیستم‌های مولد و حامی رشد.
 سازمان‌ها با ترجمان راهبرد خود به بنای منطقی یک نقشه‌ی راهبردی و امتیازنامه‌ی متوازن مرجعی مشترک و قابل فهم برای تمام واحدهای سازمانی و کارکنان پدید می‌آورند.
 سازمان‌ها نقشه‌های راهبردی را از بالا به



تنزل سرمایه در گردش و سرمایه‌ی ثابت مورد نیاز برای پشتیبانی از یک سطح معین فعالیت.

دیدگاه مشتری

جوهره‌ی ۲۱ همه راهبردهای کسب و کار، طرح ارزشی ۲۲ سازمان برای مشتریان است که ترکیب یگانه محصول، قیمت، خدمت، روابط و تصور ذهنی سازمان را توصیف می‌کند. این طرح مشخص خواهد کرد که شرکت برای جذب، نگهداشت و تعمیق روابط با مشتریان، چگونه خود را از رقبایش متمایز می‌کند. طرح ارزشی، بسیار حساس و حیاتی است چراکه سازمان به کمک آن، فرایندهای درونی خود را در راستای ارزش آفرینی بیش‌تر برای مشتریان سمت و سو می‌دهد. شرکت‌ها به منظور پدیدآوردن وجه تمایز، طرح ارزشی خود را از میان سه محور برمی‌گزینند: (۱) برتری عملیاتی ۲۳ مانند McDonald, De'II Computer (۲) مشتری مداری ۲۴ مانند Home Deport, IBM و (۳) پیشتازی در محصول ۲۵، مانند Intel, Sony. راهبردهای پایدار، مبتنی بر برتری در یکی از وجوه تمایز یاد شده و در عین حال حفظ آستانه‌ی استاندارد دو وجه دیگر می‌باشد. شرکت پس از طراحی طرح ارزشی خود، طبقات گوناگون مشتریان هدف‌گذاری شده را معین خواهد کرد. به‌طور مشخص، شرکت‌هایی که راهبرد برتری عملیاتی را دنبال می‌کنند، نیازمند برتری در قیمت‌گذاری، کیفیت محصول، دوره‌ی زمانی تولید، و حمل‌به‌موقع می‌باشند. لازمه‌ی مشتری مداری، تاکید سازمان بر کیفیت روابط خود با مشتریان است، که از جمله می‌توان به ارائه‌ی خدمات ویژه، و جامعیت و اقتضای راه حل‌های پیشنهادی عرضه شده به یکایک مشتریان اشاره کرد. شرکت‌هایی که پیشتازی در محصول را دنبال می‌کنند باید

برکارآمدی، ویژگی‌های برجسته، و عملکرد محصولات و خدمت‌شان متمرکز شوند.

در عین حال، دیدگاه مشتری حاکی از دستاوردهای مورد انتظار از اجرای طرح ارزشی متمایز است. این دستاوردها مشتمل بر سهم شرکت در هر یک از بازارهای هدف، جذب و نگهداشت مشتریان در بازارهای هدف، و سودآور بودن مشتری می‌باشد.

دیدگاه فرایند درونی

پس از دستیابی به تصویری شفاف از دیدگاه‌های مشتری و مالی سازمان می‌تواند طرح ارزشی متمایز خود را برای مشتریان جامه‌ی عمل بپوشاند و بهره‌وری را در راستای پیشبرد اهداف مالی ارتقا بخشد. دیدگاه فرایندهای درونی کسب و کار، این فعالیت‌های حیاتی سازمان را، در چهار گروه زیر طبقه‌بندی می‌کند:

● **مزیت آفرینی ۲۶** از راه ترغیب نوآوری‌های مولد محصولات و خدمات تازه و نیز نفوذ به بازارها و مشتریان جدید.

● **ارزش آفرینی** بیش‌تر برای مشتری از راه گسترش و تعمیق روابط با مشتریان قبلی.

● **کسب برتری عملیاتی** از راه بهبود مدیریت زنجیره‌ی عرضه، فرایندهای درونی، مصرف‌داری، مدیریت ظرفیت منابع و سایر فرایندها.

● **مبدل شدن** به یک شهروند خوب از راه برقراری روابط ثمربخش با ذی‌نفعان برون سازمانی.

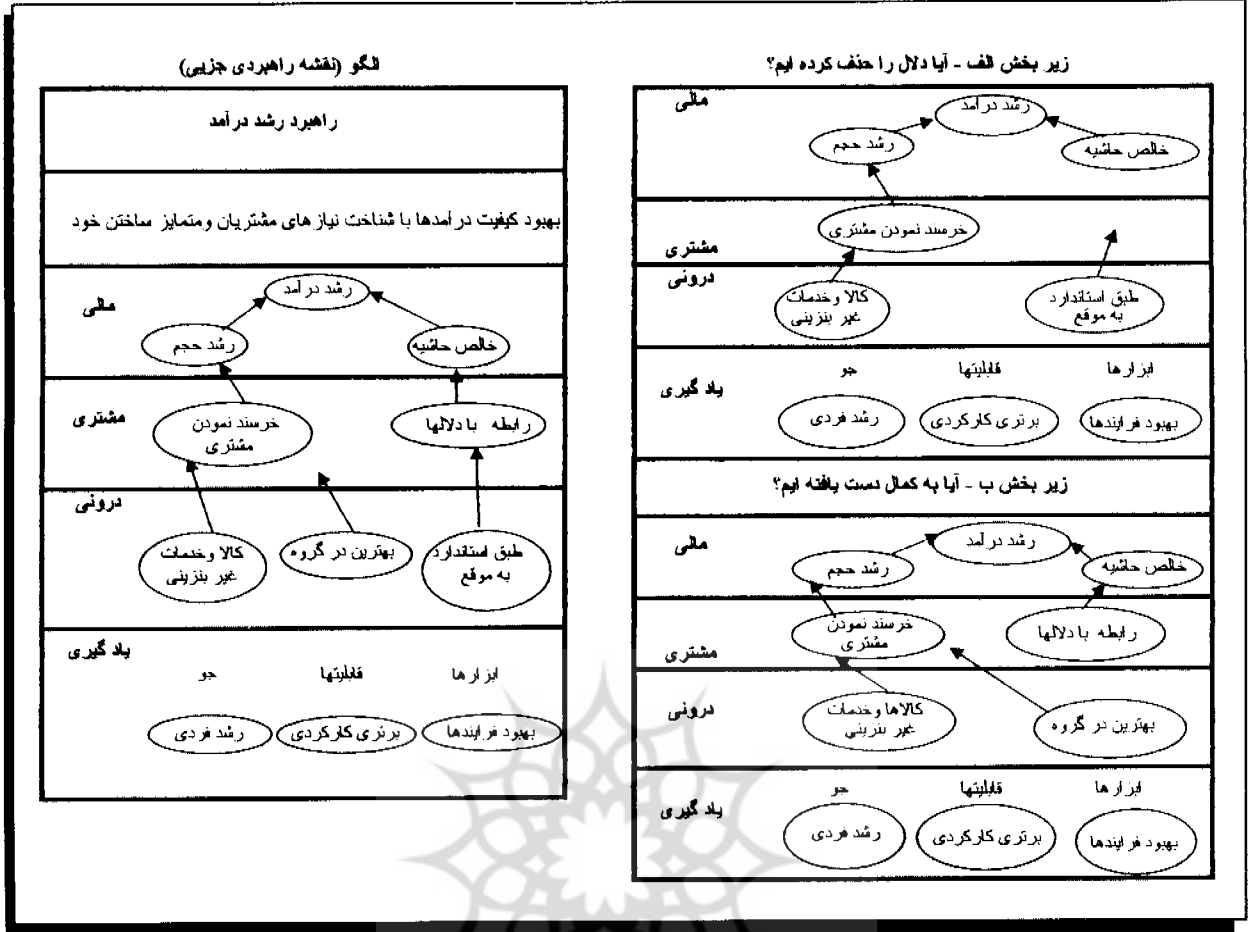
تعدادی از شرکت‌هایی که به دنبال نوآوری یا ایجاد روابط ارزش‌آفرین با مشتریان می‌باشند به اشتباه فرایندهای درونی کسب‌وکار خود را با تمرکز صرف بر هزینه و کیفیت عملیات ارزیابی می‌کنند. بدین ترتیب، در این شرکت‌ها هیچ‌گونه رابطه‌ای بین راهبرد و شیوه‌ی ارزیابی آن وجود ندارد. بنابراین شگفت‌انگیز نیست که سازمان‌هایی که معیارهای درونی آنها به جای نوآوری یا ارتقای روابط با مشتریان بر

بهبود فرایندها تاکید دارد، با معضلات بزرگی مواجه شوند. منافع مالی ناشی از ارتقای فرایندهای متفاوت، علی‌الاصول در مراحل گوناگون حاصل می‌شود. صرفه‌جویی در هزینه‌ها به واسطه‌ی افزایش کارایی عملیات و ارتقای فرایندها دارای منافع کوتاه‌مدت می‌باشد. رشد درآمد به واسطه‌ی تحکیم روابط فی‌مابین با مشتریان، در میان‌مدت عاید می‌شود. رشد نوآوری عمدتاً منشأ درآمد درازمدت و ارتقای حاشیه‌ی سود می‌باشد. بنابراین، یک راهبرد کامل باید کسب بازده از تمام فرایندهای درونی اصلی را مدنظر قرار دهد.

دیدگاه رشد و یادگیری

بخش پایانی یک نقشه‌ی راهبردی، دیدگاه رشد و یادگیری است که شالوده و اساس هر راهبرد می‌باشد. در دیدگاه رشد و یادگیری، مدیران به تعریف مهارت و قابلیت‌های کارکنان، فناوری، و جو مورد نیاز برای حمایت از راهبرد شرکت می‌پردازند. این اهداف به شرکت امکان می‌دهد نیروهای انسانی و فناوری اطلاعات خود را با نیازهای راهبردی فرایندهای درونی، طرح ارزشی متمایز، و روابط فی‌مابین با مشتری پیوند دهد. بعد از بررسی دیدگاه رشد و یادگیری، شرکت‌ها از یک نقشه‌ی راهبردی کامل با پیوندهایی مابین ۴ دیدگاه اصلی برخوردار می‌شوند.

نقشه‌های راهبردی، جدا از ایجاد چارچوبی مشترک برای توصیف و ساخت راهبردها، ابزارهای تشخیصی پرقدرتی هستند و قادر به تشخیص کاستی‌های امتیازنامه‌های متوازن می‌باشند. برای مثال، نمودار ۳ نمایشگر نقشه‌ی راهبردی طرح رشد درآمد شرکت بازاریابی و پالایش موبیل در امریکای شمالی می‌باشد. وقتی مدیریت عالی امتیازنامه‌ی متوازن مورد



و امتیازنامه‌ی شاخص کلیدی عملکرد. امتیازنامه‌ی ذی‌نفع امتیازنامه‌ی ذی‌نفع، سازندگان اصلی سازمان - سهامداران، مشتریان و کارکنان - و نیز سایر عناصر سازنده‌ی آن مانند عرضه‌کنندگان و جامعه را در برمی‌گیرد. امتیازنامه، اهداف سازمان را برای این عناصر سازنده (ذی‌نفعان) معین، و امتیازنامه‌ای مناسب حاوی معیارها و اهداف مرتبط برای آنها ایجاد می‌کند؛ [Atkinson and Waterhouse 1997]. برای مثال، فروشگاه زنجیره‌ای Sears امتیازنامه‌ی اولیه‌اش را حول سه محور زیر طراحی نمود:

- محلی جذاب برای خرید.
- محلی جذاب برای کار.
- محلی جذاب برای سرمایه‌گذاری.

شکاف‌های راهبردی موجود در سطوح پایین‌تر سازمانی بهره می‌برد. امتیازنامه‌های ذی‌نفع و امتیازنامه‌های شاخص کلیدی عملکرد^{۲۷} تعدادی از سازمان‌ها با استناد به کار برد آمیزه‌ای از معیارهای مالی و غیرمالی ادعا می‌کنند امتیازنامه‌ی متوازن دارند. این قبیل سیستم‌های ارزیابی مسلماً بیش‌تر از سیستم‌هایی که صرفاً از معیارهای مالی بهره می‌برند "متوازن" هستند، اما مفروضات و فلسفه‌ی زیربنای این امتیازنامه‌ها کاملاً متفاوت از مفروضات و فلسفه‌ی زیربنای امتیازنامه‌های متوازن راهبردی و نقشه‌های راهبردی است. دوگونه دیگر امتیازنامه‌ی متوازن که فراوان استفاده می‌شود عبارت است از: امتیازنامه‌ی ذی‌نفع

استفاده‌ی بخش‌های تجاری خود را با این الگو مقایسه کرد، بخشی را شناسایی کرد که هیچ هدف یا معیاری برای واسطه‌ها و دلالت‌ها ندارد، موضوعی که با نگاه اول به نقشه راهبردی رویت می‌شود. آیا این بخش راهی را پیدا کرده است که آن واسطه‌ها را کنار زده است، و نفت را مستقیماً به مصرف‌کننده نهایی می‌فروشد؟ آیا من بعد رابطه با واسطه‌ها برای این واحد (بخش)، راهبردی و پراهمیت نیست؟ بخشی که در سمت راست گوشه پایینی نمودار ۳ نشان داده شده است، امتیازنامه‌ای دارد که در آن موضوع کیفیت درج نشده است. آیا این بخش به سطوح شش‌گانه دست یافته است و من بعد کیفیت را یک اولویت نمی‌داند. تیم اجرایی موبیل از نقشه‌ی راهبردی بخشی خود برای شناسایی و درمان

جستجوی ساختار مطلوب سرمایه

اگر چه در نهایت هیچ یک از تئوری‌های رفیب "ساختار سرمایه مطلوب" کاملاً رضایت بخش نیست، با این وجود، اعمال کوشش‌هایی برای به‌کارگیری این تئوری‌ها، افراد را قادر می‌سازد تا نقطه نظرات شرکت‌ها را دریابند و درباره عواملی که ممکن است در هدایت تصمیمات واقعی موثر باشند به طور نقادانه به تفکر بپردازند

علی اسماعیل‌زاده مقری
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی



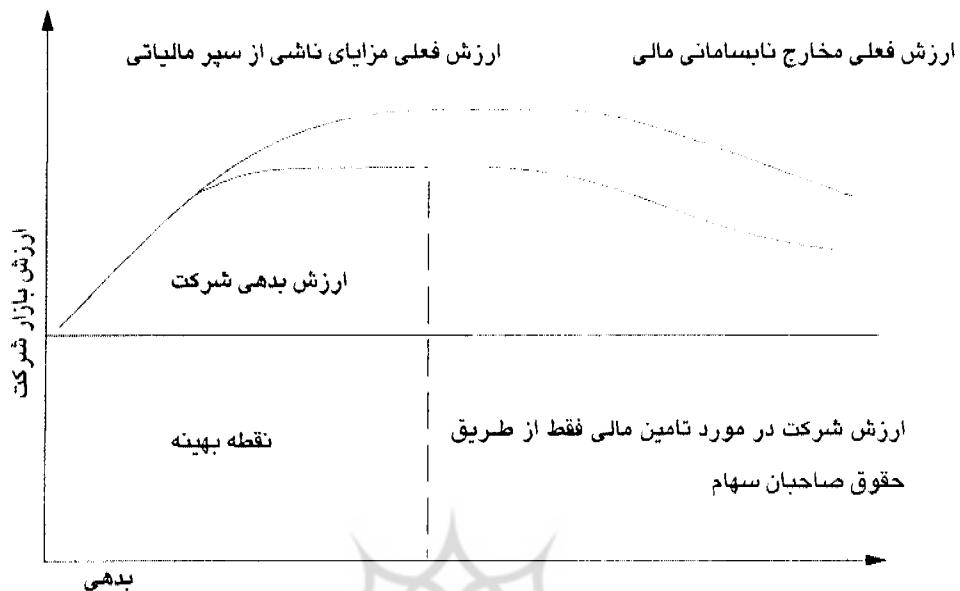
با وجود اینکه مودیلیانی و میلر (MM) در سال ۱۹۵۸ بی‌ارتباطی ساختار سرمایه را مطرح کرده‌اند، اما برقراری تعادل بهینه بین تامین مالی از طریق بدهی و حقوق صاحبان سهام همواره به عنوان یک موضوع اساسی در حوزه امور مالی توجه همگان را به خود جلب نموده است.

البته هیچ یک از کوشش‌های اخیر، تئوری بی‌ارتباطی ساختار سرمایه MM مبنی بر بی‌اهمیت بودن اهرم در صورت عدم وجود مالیات را رد نمی‌کند. پیام کاربردی MM این بود که وجود ساختار سرمایه مطلوب باید منعکس‌کننده مالیات یا برخی نواقص مشخص در بازار باشد.

بنابراین مدیران اغلب سعی می‌کردند بین مزایای مالیاتی ناشی از بدهی و هزینه ناشی از اهرم مالی مخصوصاً هزینه‌های نمایندگی ناشی از صدور اوراق قرضه دارای ریسک و هزینه‌های ناشی از تجدید ساختار، موازنه برقرار کنند که اصطلاحاً به

مالی بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا کرده بود. برای اثبات این ادعا می‌توان به استفاده متهورانه از بدهی در آن زمان به‌خصوص در خریدهای اهرمی (LBO) یا تحصیل واحدهای تجاری با هدف کنترل آنها، استناد نمود.

پس از گذشت سی سال از تجزیه و تحلیل‌های MM، موضوعی که توسط آنها مطرح شده بود به یکی از مباحث کتاب‌های درسی تبدیل شده است. با توجه به شرایط ۲۶ دهه ۱۹۸۰ در عمل به نظر می‌رسد که اهرم



پرداختی، هزینه‌های ناشی از اهرم مالی و نمایندگی را پوشش می‌دهد، از استقراض استفاده نمایند.

چندین مساله در مورد تئوری موازنه ایستا مطرح است. اول این که، این تئوری جواب‌های گوشه را که معمولاً دریافتن نقاط بهینه مدنظر است، نادیده می‌گیرد و استقراض متعادل را با تکیه بر مفاهیم بدیهی توجیه می‌کند. بسیاری از افرادی که در امور تجاری به فعالیت مشغولند بدون شک مزایای مالیاتی استقراض را قبول دارند و براین باورند که بدهی بالاتر می‌تواند منجر به هزینه بیشتر شود.

دوم این که، تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با هزینه‌های ناشی از اهرم مالی، پیش‌بینی آزمون‌پذیری را در قالب تئوری موازنه ایستا

نظرات شرکت‌ها را دریابند و درباره عواملی که ممکن است در هدایت تصمیمات واقعی موثر باشند به طور نقادانه به تفکر بپردازند.

تئوری موازنه ایستا
نمایشگر ۱ تئوری موازنه ایستا را به‌طور خلاصه به تصویر کشیده است. خط افقی بیانگر نظریه MM است که بیان می‌کند V یعنی ارزش بازار یا کل ارزش بازار اوراق بهادار منتشر شده توسط شرکت. در صورتی که دارایی‌ها، سود و فرصت‌های سرمایه‌گذاری آتی ثابت نگهداشته شوند، نباید به اهرم بستگی داشته باشد. اما مزایای مالیاتی حاصل از بهره‌های پرداختی، شرکت‌ها را ترغیب می‌کند تا زمانی که ارزش فعلی مزایای مالیاتی ناشی از بهره

آن، تئوری موازنه ایستا^۱ گفته می‌شود.

هدف اصلی این مقاله بررسی این موضوع است که آیا این تئوری‌های رقیب "ساختار سرمایه مطلوب" می‌توانند رفتار واقعی و حوادث اخیر در بازارهای مالی را توصیف و تشریح نماید یا خیر؟ بنابراین در مقاله حاضر تئوری موازنه ایستا، تئوری سلسله مراتبی^۲ با تاکید بر مسائل اطلاعات نامتقارن^۳ و تئوری سازمانی مقدماتی^۴ با تاکید بر هدف حداکثرسازی ارزش حقوق صاحبان سهام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اگر چه در نهایت هیچ یک از تئوری‌های پیش‌گفته کاملاً رضایت‌بخش نیست، با این وجود، اعمال کوشش‌هایی برای به‌کارگیری این تئوری‌ها، افراد را قادر می‌سازد تا نقطه

فراهم نمی‌آورد. از آنجا که این هزینه برای شرکت‌هایی که دارای فرصت‌های رشد و دارایی‌های نامشهود قابل ملاحظه هستند، بسیار خطرناک می‌باشد، لذا در عمل باید مشاهده شود شرکت‌هایی که به حد بلوغ رسیده‌اند به دلیل نگهداری دارایی‌های ثابت بسیار زیاد با فرض ثابت بودن سایر شرایط، در مقایسه با شرکت‌های در حال رشد که دارای هزینه تحقیق و توسعه و هزینه‌های تبلیغاتی بالایی هستند، از استقراض بیش‌تری استفاده می‌نمایند. بنابراین انتظار می‌رود یک شرکت دارویی کم‌تر از یک شرکت تولیدکننده مواد شیمیایی استقراض کند گرچه هر دو شرکت در یک صنعت مشابهی فعالیت می‌کنند. این رابطه معکوس پیش‌بینی شده بین دارایی‌های نامشهود و اهرم مالی به‌وسیله مطالعات متعددی مورد تایید واقع شده است.

به نظر می‌رسد تئوری موازنه ایستا ممکن است توسط مطالعاتی که واکنش قیمت سهام را نسبت به صدور اوراق بهادار، بازخرید یا مبادله این اوراق مورد بررسی قرار داده‌اند، پشتیبانی شود. خلاصه تحقیقات فورده اسمیت (۱۹۶۸) نشان می‌دهد تمام معاملات افزایشده اهرم به عنوان اخبار خوشایند و معاملات کاهشده اهرم به عنوان خبرهای ناخوشایند تلقی می‌شود. بنابراین اعلام صدور سهام عادی جدید، قیمت سهام را کاهش و بازخرید سهام قیمت را افزایش می‌دهد. ایجاد بدهی به منظور بازخرید سهام، قیمت سهام را افزایش اما صدور سهام برای تسویه بدهی قیمت را کاهش می‌دهد. این تاثیرات اغلب برای رفع ابهامات مربوط به ملاحظات آماری به اندازه کافی قوی و مستدل هستند. تنها استثنایی که به نظر می‌رسد در این زمینه وجود داشته باشد، عدم تاثیر با

اهمیت اعلام صدور اوراق قرضه است.

مطالعات استقرائنی انجام شده می‌تواند ارزش مزایای مالیاتی ناشی از بهره پرداختی برای سرمایه‌گذاران را اثبات و تفسیر کند. بنابراین اهمیت کاربردی تئوری موازنه ایستا در توجه استقراض، تایید اما در کل این شواهد در نقطه مقابل این تئوری قرار دارد. فرضیه رقیب سلسله مراتبی می‌تواند واقعیت‌های مربوط به واکنش منطقی بازار را به صدور سهام، حتی اگر سهامداران کلاً به تغییر اهرم مالی بی‌تفاوت باشند، توصیف کند. این مورد در قسمت بعدی بیش‌تر بحث خواهد شد.

تئوری موازنه ایستا قدرت پیش‌بینی یافته‌هایی را که در مطالعه پدیده‌های واقعی حاصل شده، ندارد. اگر این تئوری درست باشد، مدیران می‌توانند براساس آن به جستجوی ساختار مطلوب سرمایه بپردازند. اما آنها همواره مشاهده کرده‌اند که شرکت‌هایشان تنها به‌واسطه رویدادهای تصادفی به سطح ساختار مطلوب سرمایه دست یافته‌اند. سال‌هایی که سود عملیاتی مناسبی انتظار نمی‌رفت و فروش‌ها عمدتاً غیرنقدی انجام می‌پذیرفت، ممکن بود شرکت دارای نسبت بدهی پایین‌تر از حد مطلوب باشد. به عنوان مثال شرکت‌هایی که به طور متوالی و مستمر از زیان‌های عملیاتی رنج می‌برند، ممکن است با اهرم بسیار بالایی مواجه باشند.

برخی از شرکت‌ها ممکن است برای دست‌یابی به نسبت بدهی مطلوب اقدام به صدور اوراق قرضه و بازخرید سهام خود نمایند و از سمت چپ شکل ۱ به سمت راست تغییر وضعیت دهند، اما شرکت‌هایی که به کاهش اهرم خود تمایل دارند معمولاً از سمت راست شکل ۱ به سمت چپ تغییر وضعیت می‌دهند. این تغییر در صورتی که

حاوی اخبار خوشایندی باشد باید در هر دو حالت افزایشده ارزش باشد.

البته ممکن است معاملات افزایشده اهرم، منعکس‌کننده کاهش ریسک تجاری و افزایش در نسبت بدهی مورد نظر باشد. اگر سرمایه‌گذاران نتوانند مستقیماً از این تغییرات آگاه شوند، ایجاد بدهی برای کاهش حقوق صاحبان سهام اخبار خوشایندی خواهد بود، زیرا این تغییر حاکی از اطمینان مدیریت نسبت به میزان حاشیه ایمنی سودهای آتی است.

هم چنین ممکن است مدیران در راستای حداکثر نمودن ارزش و دست‌یابی به ساختار مطلوب سرمایه تلاش نکنند. اگر شرکت‌ها با خیالی آسوده (فارغ از بهره بدهی‌ها) در سمت چپ منحنی ارزش در شکل ۱ قرار گرفته باشند، در این حالت هرگونه افزایش در اهرم، اخبار خوشایند و ناخوشایند تلقی خواهد شد. با این حال نمی‌توان در این مورد از طریق مطالعه رخدادهای بدون تفکر بیش‌تر در زمینه نحوه تنظیم سازوکار تامین مالی یک شرکت توسط مدیریت آن، توضیح مناسبی را ارائه داد.

ادعایی که در مقابل تئوری موازنه ایستا بیان شده رابطه معکوس قوی بین سودآوری و اهرم مالی است. در یک صنعت، شرکت‌های دارای سودآوری بالا کم‌تر استقراض می‌کنند و شرکت‌های با سودآوری کم، به استقراض بیش‌تر متوسل می‌شوند. در یک مطالعه وسیع درباره سیاست بدهی شرکت‌های تولیدی ژاپنی و آمریکایی، کارل کستر دریافت که بازده دارایی مهم‌ترین متغیر توضیحی برای نسبت‌های بدهی تلقی می‌شود. شواهد پشتیبانی‌کننده دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.

نمی‌کند سعی می‌نمایند تا هر چه بیش‌تر استقرای کنند. این تئوری همبستگی منفی بین سودآوری و اهرم را در درون صنعت به‌طور واضح تشریح می‌کند. در صورتی که فرض شود شرکت‌ها برای حفظ رشد صنعت سرمایه‌گذاری واقعی در داخل صنعت مشابه خواهد شد. اتخاذ سیاست پرداخت سود سهام ثابت باعث می‌شود تا شرکت‌هایی که دارای سودآوری پایینی هستند برای سرمایه‌گذاری جدید به‌جای داخلی اندکی دست پیدا کنند و به استقرای بیش‌تر روی آورند.

تئوری سلسله مراتبی پدیده جدیدی نیست و از مدت‌ها قبل شرکت‌ها همواره به این فکر بوده‌اند که چگونه برای پرهیز از گرفتار شدن در چرخه تشریفات و مقررات بازار سرمایه از منابع داخلی خود استفاده نمایند. برای مثال گوردون رفتار سلسله مراتبی را در مطالعات دقیق خود مشاهده نمود، اما با انتشار مقاله نیکولاس ماژولوف و استوارت در سال ۱۹۸۴ ارجحیت تامین مالی داخلی و گریز از صدور اوراق سهام جدید به‌عنوان یک رفتار مدیریتی که برخلاف منافع سهامداران تلقی می‌شد، در نظر گرفته شد. مقاله مذکور نشان داد مدیرانی که صرفاً در راستای منافع سهامداران عمل می‌کنند منطقاً تامین مالی را از طریق منابع داخلی ترجیح می‌دهند و اگر به دنبال منابع مالی خارجی باشند صدور اوراق بهادار دارای ریسک کم‌تر را انتخاب می‌کنند.

تئوری سلسله مراتبی منعکس‌کننده مسائل ناشی از اطلاعات نامتقارن مبنی بر بیش‌تر بودن اطلاعات مدیریت در مقایسه با سرمایه‌گذاران خارجی، می‌باشد. چگونه می‌توان به این موضوع پی برد که مدیریت

به درک تصمیمات شرکت‌ها نمی‌کند.

تئوری سلسله مراتبی تئوری سلسله مراتبی ساختار سرمایه را به شرح زیر استدلال می‌کند:

۱- سیاست تقسیم سود یک ضرورت انکارناپذیر است.

۲- شرکت‌ها تامین مالی داخلی را به تامین مالی خارجی ترجیح می‌دهند. با این حال، اگر خالص ارزش فعلی ناشی از سرمایه‌گذاری مثبت باشد، تامین مالی خارجی نیز موجه است.

۳- اگر شرکت‌ها به تامین مالی خارجی نیاز داشته باشند، تامین مالی از طریق بدهی را به تامین مالی از طریق حقوق صاحبان سهام ترجیح خواهند داد.

۴- اگر شرکت‌ها به دنبال تامین مالی خارجی بیش‌تر باشند، ابتدا بدهی دارای ریسک کم‌تر و سپس بدهی‌های پرمخاطره‌تر و بعد بدهی قابل تبدیل یا سایر معادل‌های حقوق صاحبان سهام و در نهایت ابزارهای حقوق صاحبان سهام را به‌عنوان آخرین راه کار انتخاب خواهند نمود.

در تئوری سلسله مراتبی، نسبت بدهی که از قبل به‌طور کامل برنامه‌ریزی شده باشد، وجود ندارد. جذابیت مزایای مالیاتی ناشی از بهره بدهی‌ها و تهدید و نگرانی‌های ناشی از اهرم مالی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. براساس این تئوری نسبت بدهی زمانی تغییر می‌کند که یک عدم توازن بین جریان داخلی، سود قابل تقسیم و فرصت‌های سرمایه‌گذاری واقعی وجود داشته باشد. شرکت‌های با سودآوری بالا که دارای فرصت‌های سرمایه‌گذاری محدود هستند سطح پایینی از نسبت بدهی را اتخاذ می‌کنند. شرکت‌هایی که وجوه داخلی‌شان تکافوی فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌شان را

مجدداً یادآور می‌شود که سود بالا به معنی بدهی کم‌تر است. اما تئوری موازنه ایستا روابط متضادی را پیش‌بینی می‌کند یعنی سود بالا به معنی بدهی بیش‌تر است. سود بالا به معنی به خدمت گرفتن مبلغ بدهی بیش‌تر و بهره‌مندی بیش‌تر از مزایای مالیاتی بهره بدهی برای پوشش سود قبل از کسر مالیات و نتیجتاً دستیابی به نسبت بدهی بالاست.

آیا رابطه منفی بین سودآوری و اهرم می‌تواند تعدیلات شرکت را در مورد نسبت بدهی مورد نظر به تأخیر بیان‌دازد؟ به عنوان مثال، سودهای غیرمنتظره زیاد (کم) می‌تواند نسبت بدهی واقعی شرکت را در مقایسه با نسبت مطلوب کاهش (افزایش) دهد. اگر هزینه معاملات، شرکت را از بازگشت سریع به نقطه مطلوب باز دارد، یک همبستگی منفی بین سودآوری و انحراف از نسبت بدهی مطلوب ایجاد خواهد شد.

این توضیح منطقاً قابل قبول به نظر می‌رسد اما بدون برخی تئوری‌ها یا شواهد خاص در مورد چگونگی مدیریت ساختار سرمایه در طول زمان توسط شرکت‌ها معتبر نیست. تئوری موازنه ایستا به ندرت هزینه‌های معاملات را در نظر نمی‌گیرد. در واقع این تئوری با قبول قضیه (MM) (خط مستقیمی که در شکل ۱ نشان داده شده است) که هزینه‌های معاملات را در درجه دوم اهمیت قرار داده، شروع می‌شود.

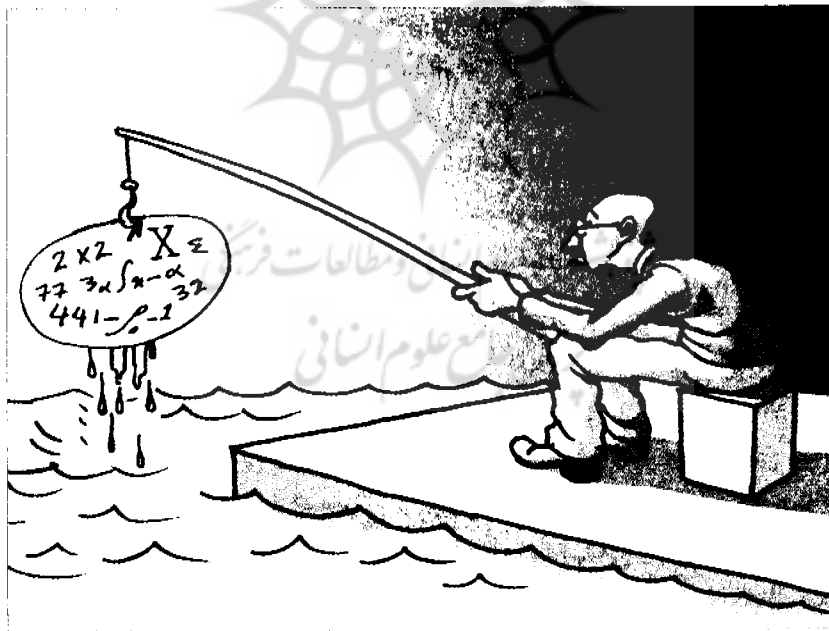
تاکنون هیچ یک از شواهد ذکر شده، کنار گذاشتن تئوری موازنه ایستا را توجیه نمی‌کنند. این تئوری برای اقتصاددانان مالی صحیح به نظر می‌رسد و افراد در صورت لزوم این تئوری را به کار می‌گیرند. این تئوری ممکن است رهنمود ضعیفی برای متوسط رفتار به نظر برسد اما کمک زیادی

انواع تحقیقات حسابداری*

طبقه‌بندی تحقیقات حسابداری ما را در تعیین مختصات یک تحقیق در فضای حسابداری کمک می‌کند

نویسنده: محمد عبدالمحمدی و رالف جی. مک‌کود
ترجمه: غلامرضا زارعی

تحقیقات حرفه‌ای^۲، تقسیم می‌شود. مطابق جدول ۱ هر کدام نیز به زیر مجموعه‌هایی تقسیم می‌شود که در ادامه به توضیح بیشتر هر یک می‌پردازیم. البته بیان جزئیات و تفصیل بیشتر این روش‌ها فراتر از حوصله‌ی این نوشتار است و برای کسب آگاهی هر چه بیشتر باید به کتاب‌های روش



مقدمه‌ی مترجم
با گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی و گسترش دامنه‌ی تحقیقات حسابداری در کشور نیاز به آگاهی از دستاوردهای تحقیقات حسابداری و به‌خصوص تحقیقات تجربی روز به روز بیش‌تر احساس می‌شود. این نوشتار با

هدف ارائه‌ی کمکی هر چند کوچک به طبقه‌بندی تحقیقات حسابداری تهیه شده است. آگاهی از انواع تحقیقات حسابداری و طبقه‌بندی‌های آن ما را در تعیین مختصات یک تحقیق خاص در فضای حسابداری کمک می‌کند.

تحقیق و روش‌شناسی رجوع شود.

الف - تحقیقات علمی: تحقیقات علمی می‌کوشند تا دانش و آگاهی جدیدی را به وجود آورند و از آن استفاده نمایند. آن بخش از تحقیقات حسابداری که تلاش می‌کند تا به خلق مدل‌ها و ساختارهای

مقدمه
روش‌های مختلفی برای طبقه‌بندی تحقیقات وجود دارد. طبقه‌بندی که در ادامه ارائه می‌شود، یکی از طبقه‌بندی‌های رایج است. در این طبقه‌بندی تحقیقات به دو دسته‌ی عمده، تحقیقات علمی^۱ و

طبقه‌بندی براساس هدف	نوع	کارکرد	روش‌های مورد استفاده
تحقیقات علمی (به تولید علم و دانش جدید انجامید)	پایه یا محض	برای درک اصول و جنبه‌های مختلف دانش جدید	توصیفی، دستوری، اکتشافی، تجربی، آزمایشی
	کاربردی	استفاده از دانش جدید جهت حل مسائل جاری	توصیفی، تجربی، آزمایشی
تحقیقات حرفه‌ای (به ارائه راه حل جهت حل مسائل جاری می‌پردازند)	تحقیقات آموزشی	توسعه و ابداع روش‌های آموزشی جهت گسترش دانش جدید	تجربی، آزمایشی، و موردپژوهی
	کاربردی (برخی موارد از الگوهای آموزشی و پایه نیز استفاده می‌شود)	استفاده از دانش جهت مسائل جاری	کتابخانه‌ای، توصیفی، میدانی

شناخت و درک انواع مختلف سرطان‌ها یا علت عدم توانایی ایمن‌سازی در مقابل بیماری‌هایی چون ایدز دارند. مشخص است که این‌گونه تحقیقات سال‌ها به فراز و می‌کشد و فرایند تحقیقشان با فراز و فرودهایی همراه است. این موضوع که روزی دانش کافی برای علاج این‌گونه بیماری‌ها حاصل شود و درمان قطعی آنها میسر گردد، جزء آرزوهای بیماران، محققان و پزشکان است. حتی این امیدواری وجود دارد که سرانجام بتوانند واکنش مناسبی را برای پیش‌گیری از بروز این‌گونه بیماری‌ها بسازند.

مثالی از تحقیقات حسابداری که بتوان به‌عنوان تحقیق علمی از آن یاد کرد، تحقیقاتی است که در مورد درک تاثیر تورم بر روی صورت‌های مالی و ایجاد روشی

طرح را با صرف منابع مالی و به‌کارگیری کارمندان خود در بخش‌های مختلف به اجرا در آورد. سایر موسسات حسابداری و حسابرسی برنامه‌های گوناگونی را جهت حمایت از تحقیقات علمی اجرا کردند یا در دست اجرا دارند.

تحقیقات علمی به‌طور طبیعی از یک روند طولانی برخوردار هستند. یک تحقیق علمی ممکن است سال‌ها یا حتی ده‌ها به طول بینجامد تا بتواند منجر به تولید دانش جدیدی شود. علاوه بر این تحقیقات علمی بسیار پرهزینه هستند، چراکه فرایند بررسی و تحقیق آنها سال‌ها وقت می‌گیرد و معمولاً پیچیده و مستلزم استفاده از روش‌های صعب و دشوار است.

به‌عنوان نمونه، تحقیقات غیر حسابداری همانند پزشکی، سعی در

جدید در مواجهه با مشکلات و مسائل حرفه‌ای بپردازد، در زمره‌ی تحقیقات علمی حسابداری است. به‌طور معمول سازمان‌های استنادگذار، علی‌الخصوص FASB، از تحقیقات علمی برای یافتن پاسخ‌های مناسب جهت حل مسائل مورد نظر خود استفاده می‌نمایند.

شرکت‌های حسابرسی و حسابداری نیز از تحقیقات علمی حسابداری در طول سالیان حمایت کرده‌اند چراکه از نتایج این‌گونه تحقیقات در جهت حل مسائل و مشکلات خود بهره‌مند شده‌اند. به‌عنوان مثال، شرکت KPMG برنامه‌ای را برای حمایت از فرصت‌های تحقیقاتی در زمینه‌ی برنامه‌های حسابرسی از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ به اجرا درآورد. در این مدت هر ساله در حدود ۱۰

مناسب برای تعدیل تاثیر تورم بر صورت‌های مالی انجام شده است. نهایتاً پس از یک دهه توانسته‌ایم براساس تحقیقات انجام شده به فهم و درک قابل دفاعی از آن نائل شویم. باوجود این هنوز هم الزامات فراگیر و منتشر شده و قانونی که به‌طور مشخص نحوه افشاء صورت‌های مالی تعدیل شده براساس تورم را بیان کند، وجود ندارد. به دلیل وجود تورم دو رقمی در دهه‌ی ۱۹۷۰ و فشارهایی که از سوی SEC وارد شد، FASB اقدام به انتشار استاندارد ۳۳ با عنوان "گزارشگری مالی و تغییرات قیمت‌ها" نمود، که برخی موارد افشاء را الزامی نمود. در ۱۹۸۲ که تورم تحت کنترل قرار گرفت، SEC شرایط سهل‌تری را پیش‌رو گرفت و در پی آن FASB استاندارد ۸۸ با عنوان "گزارشگری مالی و تغییرات قیمت‌ها با حذف برخی الزامات قبلی" را منتشر کرد، که برخی موارد افشاء الزامی شده در گذشته را حذف کرد. نهایتاً در ۱۹۸۶، استاندارد ۸۹ منتشر شد که تمامی الزامات گذشته را به کلی حذف کرد.

مثال دیگری از تحقیقات علمی انجام شده در حسابداری، تحقیقاتی است که در مورد شناخت رفتار و طبیعت طرح‌های پاداش سهام^۳ انجام شد. از زمان طرح مباحث اولیه در مورد طرح‌های پاداش سهام تقریباً یک دهه طول کشید تا FASB بتواند اقدام به انتشار استاندارد ۱۲۳ کند.

به تحقیقات علمی، برخی اوقات تحقیقات دانشگاهی^۴ نیز اطلاق می‌شود، که می‌تواند در هرجایی انجام شود. اغلب این‌گونه تحقیقات در موسسات دانشگاهی و توسط استادانی که به‌عنوان محقق آموزش دیده‌اند صورت می‌گیرد. موارد فوق نشانگر آن است که تحقیقات علمی را ارگان‌هایی چون FASB که به

استانداردگذاری می‌پردازند، انجام می‌دهند. این ارگان‌ها دارای پرسنل مورد نیاز، جهت انجام تحقیقات و انتشار آن در زمینه‌های مختلف هستند. البته بیش‌تر تحقیقات انجام شده توسط FASB در گروه تحقیقات حرفه‌ای طبقه‌بندی می‌شوند که در قسمت بعدی به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

تحقیقات علمی نیز به ۳ الگوی عمده تقسیم می‌شوند: (۱) تحقیقات پایه یا محض^۵، (۲) تحقیقات کاربردی^۶، و (۳) تحقیقات آموزشی^۷.

این تحقیقات پایه یا محض مختلف به تفهیم و درک مفاهیم اساسی (بنیادی) دانش جدید پردازند. محقق در این تحقیقات، سعی می‌کند تا به مطالعه‌ی مفاهیم اساسی (بنیادی) و نظری پردازد و مفاهیم، مدل‌ها و نظریه‌های مناسبی را که می‌توان به‌عنوان مبنایی برای مطالعه سایر زمینه‌ها از آن استفاده کند، شناسایی نماید. هدف از تحقیقات محض، فهم و درک هر چه بهتر و بیش‌تر ساختمان و مبانی نظری دانش‌های جدید است. به‌عنوان مثال: مفهوم سود، صدها سال است که گسترش یافته است، (حتی در دادوستدهای اولیه‌ی نوع بشر) اما فرمول‌های مدرن سود که در زیر ارائه می‌گردد، از جمله دستاوردهای تحقیقات محض است:

$$I = p \cdot x - v \cdot x - F \quad (۱)$$

I: سود، p: تعداد فروش، v: هزینه‌ی متغیر واحد محصول، F: هزینه ثابت کل.

براساس فرمول اولیه‌ی سود، مفاهیم گوناگونی در حسابداری استنتاج شده است، به‌عنوان مثال: معادله شماره ۱ می‌تواند به‌صورت زیر ارائه گردد:

$$I = (p - v) \cdot x - F \quad (۲)$$

که در آن P-V ارائه‌کننده مفهوم جدیدی

است به نام حاشیه فروش.

مثال ارائه شده فرمول جدیدی است از یک مدل اولیه (پایه) که در آن تنها به کدبندی و تشریح نحوه‌ی عمل محاسبه‌ی سود پرداخته است. این مثال نشان می‌دهد که تحقیقات محض ممکن است دانش خود را با توضیح نحوه‌ی عمل حاصل کنند. تحقیقات اکتشافی^۸ یکی از زیر مجموعه‌های تحقیقات توصیفی^۹ است که از آن برای گردآوری اطلاعات محدود برای توصیف یک مطلب یا به‌وجود آوردن یک تحقیق محض یا پایه استفاده می‌شود و هدفش کشف مفاهیم جدیدی از دانش است.

روش‌های دیگری که برای تدوین دانش‌های پایه و اساسی می‌تواند مفید باشد، روش دستوری^{۱۰} و روش پیش‌بینی‌کننده^{۱۱} است. تمرکز روش دستوری در تحقیقات بر تدوین قوانین و اصولی است که تحت یک نظریه‌ی خاص یا مدل به‌خصوص مقرر می‌شوند. به‌عنوان مثال، براساس مفاهیم فلسفی و اخلاق حرفه‌ای، حسابداران باید در مورد ذات (طبیعت) مبادلات بررسی‌های لازم را انجام دهند تا بتوانند براساس حقیقت^{۱۲} و به‌صورت منصفانه^{۱۳} آن را به صاحب‌کار ارائه نمایند.

تحقیقات دستوری مستلزم استفاده از استدلال قیاسی و فرمول‌های ریاضی است و از طریق آنها ارتباط بین متغیرهای وابسته و متغیرهای مستقل براساس مفروضات و اصول از پیش تعیین شده توضیح داده می‌شوند. به‌عنوان مثال، فرمول ریاضی محاسبه‌ی نقطه سر به سر از معادله‌ی (۲) حاصل شده است و به طریق زیر بیان می‌شود:

$$(p - v) \cdot x - F = 0 \quad (۳)$$

$$x = F/(p-v) \quad (4)$$

همان طور که مشاهده می شود در معادله ی (۴) براساس روش دستوری مشخص می شود که چه میزان کالا باید فروش رود (x) تا بتوان از محل حاشیه ی فروش محصولات ($p-v$)، هزینه های ثابت را پوشش داد. این تنها یک مثال ساده از فرمول بندی ریاضی به روش دستوری برای تولید و ایجاد یک دانش جدید است. مسائل پیچیده مستلزم فرمول های پیچیده تری نیز هستند. تحقیقات پیش بینی کننده از اطلاعات موجود و روندها برای پیش بینی روندهای آینده استفاده می کنند. پیش بینی وضعیت آب و هوا مثال خوبی از تحقیقات پیش بینی کننده است. در پیش بینی آب و هوا با توجه به اطلاعات و الگوهای آب و هوا در گذشته و نیز مدل های ریاضی که توسط رایانه تهیه می شود به پیش بینی الگوهای آینده ی آب و هوا می پردازند. البته، همان طور که می دانیم این پیش بینی ها در معرض خطا و اشتباه نیز قرار دارند. با این همه بسیاری از مردم براساس همین پیش بینی ها برنامه ریزی فعالیت های روزانه خود را انجام می دهند. در نتیجه، پیش بینی های آب و هوا از جمله اخباری هستند که به صورت روزمره در رادیو، تلویزیون، مطبوعات و حتی در اطلاعات اینترنتی گنجانده می شوند. مثال دیگری از تحقیقات پیش بینی کننده، مدل های تحقیقاتی است که در میزان آن موفقیت دانشجویان را در گذراندن دوره های تحصیلی بررسی می کنند. در این گونه مدل های تحقیقاتی اطلاعات گوناگونی از قبیل میانگین نمرات دانشجویان در حال تحصیل و آزمون های مدیریت استعداد های تحصیلی را برای تعیین میزان موفقیت دانشجویان در تکمیل برنامه های تحصیلی

استفاده می شود.

مشابه این گونه موارد در حسابداری، تحقیقاتی است که در مورد پیش بینی سودهای آینده ی شرکت ها براساس روند گذشته ی سودآوری صورت می گیرد. هم چنین حسابداران از تحقیقات پیش بینی کننده در قضاوت های حرفه ای نیز استفاده می کنند. به عنوان مثال، حسابرسان و تحلیل گران مالی براساس مدل های پیش بینی کننده به ارزیابی این موضوع می پردازند که آیا امکان تداوم فعالیت یک واحد تجاری وجود دارد؟ یا به دلیل مشکلات مالی نهایتاً ورشکست خواهد شد؟ مدلی که آلتن استاد دانشگاه نیویورک در اواخر دهه ی ۱۹۶۰ براساس نسبت های مالی و معیار Z استخراج نمود، نمونه ای از این گونه مدل هاست^{۱۴}. تحقیقات وی براساس مطالعه ی بررسی نسبت های مالی مهم و کلیدی در شرکت های نمونه ای بود که برخی ورشکست شده بودند و برخی با موفقیت به فعالیت ادامه می دادند. این شرکت ها از صنایع مختلف تولیدی انتخاب شده بودند. معیار استخراج شده وی با سطح اطمینان مشخصی می تواند شرکت های رو به ورشکستگی را از شرکت های موفق شناسایی کند، مدل وی تقریباً شرکت هایی را که به سمت ورشکستگی می روند دو دوره ی جلوتر پیش بینی می کند. براساس این مدل، شاخص Z یک شرکت موفق از ۲/۹۹ بیشتر است در حالی که شرکت های رو به ورشکستگی دارای شاخص Z کم تر از ۱/۸۱ هستند. شرکت هایی هم که شاخص Z آنها بین این دو مقدار است اصطلاحاً در منطقه ی خاکستری^{۱۵} قرار دارند که در این حالت حسابرسان و سایر تحلیل گران مالی برای قضاوت در مورد تداوم فعالیت

این گونه شرکت ها باید با احتیاط و براساس سایر اطلاعاتی که کسب می کنند، قضاوت حرفه ای کنند.

اگر چه، شاخص Z به دلیل این که اطلاعات آن برای تمام شرکت ها گردآوری نشد در استفاده با محدودیت هایی روبه روست، اما این محدودیت ها خود نشانگر نیاز به تحقیقات بیشتر جهت گردآوری این گونه اطلاعات در آینده است.

تحقیقات کاربردی

به تحقیقاتی گفته می شود که با بررسی و چگونگی استفاده از دانش موجود به حل مسائل و مشکلات جاری می پردازند. علاوه بر این، تحقیقات کاربردی اشاره به تحقیقاتی دارد که به گردآوری و تحلیل داده های تجربی به منظور آزمون اعتبار یک نظریه یا دانش پایه^{۱۶} برای استفاده در یک وضعیت خاص می پردازند. به عنوان مثال، معادله ی (۲) و دانش حاصل از آن می تواند در بررسی امکان اقتصادی پذیرش یک سفارش یا تصمیم گیری در سایر موارد علی الخصوص در مباحث حسابداری بهای تمام شده و حسابداری مدیریت ما را یاری دهد. با استفاده از این گونه مفاهیم، می توان به گردآوری اطلاعات و بررسی عکس العمل مشتریان به این گونه سفارشات خاص پرداخت و نهایتاً، تبعات رفتاری مشتریان فعلی را از طریق تحقیقات کاربردی مطالعه کرد.

مثال دیگری از این گونه تحقیقات در استفاده از استانداردهای حرفه ای برای تعیین رفتار طرح های تحقیق و توسعه در حال اجرا می باشد. شرکت های بخش عمومی شروع به هزینه نمودن طرح های تحقیق و توسعه طی دهه ی ۱۹۹۰ میلادی نمودند. اگر چه فرایند تحصیل فناوری این شرکت ها

حسابداری: فن، علم یا هنر؟

پافشاری تکرارگونه بر سر این ادعاها که حسابداری فن، هنر یا علم است نگارنده را بر آن داشت تا موضوع را بررسی نماید

محمد شبانی

حسابداری



حسابداری و نظریه‌های علوم نتیجه‌گیری به عمل خواهد آمد.

دیدگاه‌هایی درباره‌ی دانش

روش علمی و حصول معرفت نسبت به پدیده‌ها در طول تاریخ به صور مختلف انجام گرفته است. روش علمی به هیچ وجه تنها وسیله‌ای نیست که بشر

برای شناخت خود و محیط اطرافش به کار برده است. سه روش کلی دیگر نیز به منظور حصول آگاهی و کسب دانش همواره استفاده شده است: روش اقتدارگرایی^۱، روش عرفانی^۲ و روش عقل‌گرایی^۳. هر یک از سه روش مزبور طریق خاصی را برای دستیابی به دانش توصیه می‌کند.

برداشت‌ها و نگرش‌های متفاوت به واژه‌های فن، علم و هنر موجب اختلاف نظر شده است. لذا در این مقاله سعی بر این است که با مراجعه به منابع معتبر این سه واژه به‌طور دقیق و درست تعریف شوند و تفاوتشان به دست آید. در پایان با مروری بر نحوه‌ی صورت‌بندی نظریه‌های

حرفه‌ای، حسابداری را فن، و عده‌ای قلبی در سنوات اخیر آن را هنر و برخی نیز علم می‌دانند. بعضی دیگر آن را تلفیقی از این واژه‌ها می‌دانند. پافشاری تکرارگونه بر سر این ادعاها که حسابداری فن، هنر یا علم است نگارنده را بر آن داشت تا موضوع را بررسی نماید. در مجموع به نظر می‌رسد که

مقدمه

از آغاز مطالعات حسابداری و اولین جلسه‌های دروس مربوط به حسابداری در مقاطع گوناگون همواره این پرسش برای دانش‌جویان مطرح است که آیا حسابداری فن، علم یا هنر است؟ بسیاری از صاحب‌نظران و نویسندگان و مجامع

توضیح مختصر این روش‌ها زمینه را برای ارزیابی روش علمی و تعریف علم فراهم می‌کند.

روش اقتدارگرایی

در این روش، دانش با توجه به کسانی که از نظر اجتماعی، سیاسی یا سابقه به‌عنوان افراد واجد شرایط ایجاد دانش شناخته شده‌اند، ملاحظه می‌شود. آنان ممکن است رهبران اجتماعات قبیله‌ای، نمایندگان جوامع مذهبی، پادشاهان اجتماعات سلطنتی یا از این قبیل افراد باشند یا افرادی که در جوامع فن سالارانه اشتغال دارند. در هر جامعه‌ای، مراجع مختلف، ممکن است به‌عنوان به‌وجودآوردگان دانش برای پس‌دیده‌های گوناگون ملحوظ شوند.

روش عرفانی

در این روش، دانش از منابعی که ذاتاً دانشمند تلقی می‌شوند، مانند پیامبران یا بزرگان دین حاصل می‌شود. روش عرفانی به این مفهوم، مشابه روش اقتدارگرایی است، اما از لحاظ درجه‌ی قبول دانش توسط مردم، با آن متفاوت است. در این حالت، یک پذیرش که جنبه‌ی قدسی دارد پدید می‌آید و به آسانی از میان نمی‌رود.

روش عقل‌گرایی

عقل‌گرایی رشته‌ای از فلسفه است که می‌گوید دانش می‌تواند از طریق منطق به‌وجود آید. مغروضات اصلی عقل‌گرایی عبارتند از: اول، انسان می‌تواند دنیای اطرافش را مستقل از پدیده‌های قابل مشاهده درک کند، و دوم، دانش اسبق بر تجربه است و مستقل از تجربه‌ی انسان وجود دارد. به عبارت دیگر، روش عقل‌گرایی به این امر توجه دارد که چه چیز باید در اصل صحیح باشد و چه چیز از نظر

منطقی امکان‌پذیر است.

از نظر عقلیون، منطق مجرد علمی است که تفکیک فرضیه‌های علمی را از تفکر غیرصحیح امکان‌پذیر می‌سازد. این مضمون که دانش مستقل از تجربه‌ی انسان وجود دارد، منحصر به عقلیون کلاسیک نیست. در علوم اجتماعی معاصر نیز عقل‌گرایی بر ریاضیات محض استوار است. ریاضیات شامل مطالبی است که دارای اعتبار و مقبولیت جهانی است و مستقل از دنیای تجربی است. با وجود این که استفاده از ریاضیات و منطق در نظریه‌ی علمی ضروری است. ارزش و اعتبار آنها در علوم اجتماعی تا حدی است که به پیشرفت این عرصه‌ی علمی کمک کنند و موانعی در این راه به‌وجود نیاورند.

علم چیست؟

علم را به آسانی نمی‌توان تعریف کرد. مردم عادی، روزنامه‌نگاران، سیاستمداران، فضلا و دانشمندان علم را به طرق مختلف تعریف می‌کنند و آن را در زمینه‌های گوناگون به‌کار می‌گیرند. اما نکته اساسی آن است که هر نوع بررسی، و مطالعه و دانستنی را نمی‌توان علم شناخت. به‌عنوان مثال، در ستاره‌شناسی راجع به موقعیت‌های ستاره‌ها و رویدادهای مختلف در زندگی انسان و کوشش در ایجاد رابطه بین آنها و پیش‌بینی پدیده‌های آینده مطالعه می‌شود، اما این هدف‌ها و فعالیت‌ها ستاره‌شناسی را واجد خصوصیتی نمی‌کند که به جرگه‌ی علوم وارد شود. حتی اگر یک دانشگاه معتبر، گروه ستاره‌شناسی را در دانشکده‌ای به‌وجود آورد و استادانی برای آن استخدام و برنامه‌ی درسی تدوین کند و درجه‌ی فوق‌لیسانس اعطا کند، این رشته واجد خصوصیات یک نظام علمی نمی‌شود. دلیل این که ستاره‌شناسی به‌عنوان علم شناخته نمی‌شود، به سبب موضوع آن نیست بلکه روشی که ستاره‌شناسان در شناخت ستاره‌ها

به‌کار می‌برند علمی نیست. هر وقت که رشته‌ای از دانش به‌عنوان رشته‌ی علمی شناخته نمی‌شود، به علت روشی است که در تحقیق به‌کار رفته است. علاوه بر این چون محتوای علم به‌طور مداوم در حال تغییر است دانشی که امروزه به‌عنوان علم شناخته می‌شود ممکن است در آینده اعتبار خود را از دست بدهد. علم یک دانش کلی یا دانش خاص نیست. دانش صرفاً با توجه به موضوع آن علم شناخته نمی‌شود، بلکه براساس روش شناخت آن، علم تلقی می‌شود. بدین جهت اصطلاح علم به این مفهوم به‌کار می‌رود که دانش با روش علمی جمع‌آوری شده باشد. پس می‌توان چنین گفت که هر دانستنی یا اصطلاحاً دانشی علم نیست، بلکه آن دسته از دانستنی‌ها یا دانش که به‌روش علمی جمع‌آوری شده است را علم گویند.

توضیح علمی یا روش تحقیق در علوم علوم قصد دارند که یک توضیح و توجیه کلی برای چراها به‌دست دهند. وقتی که دانشمندان علوم مختلف در جستجوی توضیحاتی در مورد علت وقوع یک پدیده‌ی معین هستند، در واقع سعی دارند که از علل و عواملی که در موقعیت حاضر سبب وقوع آن پدیده می‌شوند، تجزیه و تحلیلی ارائه دهند. به عبارت دیگر، وقوع این پدیده باید به‌وسیله‌ی سایر پدیده‌ها تحت قوانین کلی که با روش علمی به‌وجود می‌آید توضیح داده می‌شود.

دو نوع توضیح علمی (روش اثبات نظریه‌ها در علوم) وجود دارد که با یکدیگر متفاوتند: توضیح قیاسی^۴ (قانون کلی) و توضیح استقرایی^۵ (توضیح احتمالی).

۱- توضیح قیاسی (قانون کلی) - توضیح قیاسی به تعمیم کلی نظر دارد، یعنی کلیت براساس منطق (عقل‌گرایی) به اجزاء نیز تعمیم می‌یابد. به عبارت دیگر در توضیح قیاسی، نتیجه‌گیری از کل به جزء است. مثلاً

توضیح علمی برای بازگشت هر شیئی که به هوا پرتاب می‌شود، بر مبنای قانون جاذبه است. دانشمندان علم فیزیک می‌گویند که اگر تمام اشیاء تحت نیروی جاذبه قرار گیرند پس شیئی خاص نیز از این قانون کلی مستثنی نیست. شرط لازم برای قانون کلی این است که در قلمرو شمولش، به تمام حالات تعمیم یابد.

۲- توضیح استقرایی (احتمالی)- تمام توضیحات علمی بر مبنای قوانین کلی نیستند. مثلاً یک افزایش خاص در بودجهی دولت ممکن است چنین توضیح داده شود که برای پاسخ‌گویی به شرایط نامطلوب اقتصادی انجام شده است و در گذشته نیز این گونه افزایش هزینه متعاقب یک وضع نامطلوب اقتصادی صورت گرفته است. این نحوه‌ی توضیح در واقع پدیده‌ای را که اتفاق افتاده است با پدیده‌های مشابه قبلی ارتباط می‌دهد (شرایط اقتصادی مملکت و افزایش بودجه در گذشته). این روش یک توضیح و توجیهی به دست می‌دهد، زیرا بین هزینه‌های دولتی و وضع اقتصادی، رابطه‌ای وجود داشته است. اما این رابطه نمی‌تواند صددرصد باشد و به صورت یک قانون کلی بیان می‌شود، زیرا شرایط بد اقتصادی همواره موجب افزایش هزینه‌های دولتی نمی‌شود. آنچه می‌توان گفت این است که با "احتمال" زیاد شرایط بد اقتصادی، افزایش هزینه‌های دولتی را به دنبال دارد، یا این که در درصد بالایی از حالات مورد تحقیق، شرایط نابهینه‌ی اقتصادی منجر به افزایش (یا کاهش) هزینه‌های دولتی می‌شود. این نوع توضیحات، توضیح استقرایی یا احتمالی نام دارند. با توجه به بحث‌های ارائه شده می‌توان گفت که هرگاه در اثبات نظریه‌های دانشی، از دو روش قیاس و استقراء استفاده شده و به این دو روش نظریه‌های مربوطه به اثبات برسند آن نظریه‌ها و دانستنی‌ها را می‌توان علم دانست.

تعریف علم

علم یا کلمه‌ای که در زبان‌های فرانسه و انگلیسی Science نامیده می‌شود، از واژه‌ی لاتینی Scientia به معنای دانستن مشتق شده است. برای علم تعاریف متعددی موجود است که اهم آنها به قرار زیر است: (۱) علم عبارت است از تراکم سیستماتیک اطلاعات، (۲) علم روش شناخت حقایق است، (۳) علم عبارت است از دانستنی‌های قابل اثبات (در هر جا و توسط هر کس)، (۴) علم از آن چیزی که هست، نه آنچه باید باشد (اخلاق) بحث می‌کند، (۵) اگوست کنت، علم را توافق فکری و وحدت‌نظر تعریف کرده است، و (۶) علم معرفتی است منظم که با روش‌هایی معین به دست می‌آید و قوانین یا روابط پایدار، و واقعیت‌ها را بیان می‌کند.

به‌طور کلی تعاریف فوق همگی صحیح و مکمل یکدیگرند و شاید بتوان تعاریف سوم، چهارم و به‌خصوص ششم را بهترین و جامع‌ترین آنها دانست.

تعریف فن

فن یا کلمه‌ای که در زبان انگلیسی Profession نامیده می‌شود به معنی حرفه، شغل، پیشه، اعتراف، اظهار می‌باشد. در فرهنگ لغات پیشرفته‌ی اکسفورد 2000 این واژه چنین تعریف شده است: پرداختن به شغلی که نیازمند آموزش یا مهارت بالایی باشد، مانند معماری، حقوق یا پزشکی. هم چنین در فرهنگ علوم اجتماعی واژه Professions تحت عنوان حرفه‌های تخصصی چنین تشریح شده است: مشاغلی که متضمن دانش تخصصی و مهارت است. این دانش دست‌کم تا حدی از طریق گذراندن دوره‌هایی به دست می‌آید که ماهیتی کم و بیش نظری دارند و فقط از راه تجربه حاصل نمی‌شود. این تخصص از طریق نوعی آزمون‌خواه در دانشگاه و خواه در موسسات معتبر دیگر سنجیده می‌شود و به دارندگان اختیار و اقتدار قابل توجهی

در رابطه با "مراجعات" اعطاء می‌کند چنین اختیار و اقتداری را اتحادیه‌های شبه صنفی کارورزان (مجامع حرفه‌ای) به دقت حمایت کرده اغلب به‌طور آگاهانه‌ای آن را تقویت می‌کنند. این اتحادیه‌ها که مقرراتی برای ورود، آموزش، و رفتار با عموم مردم (اخلاق حرفه‌ای) را وضع می‌کنند، مزایای دانش و مهارت کارورزان تقلیل نیابد.

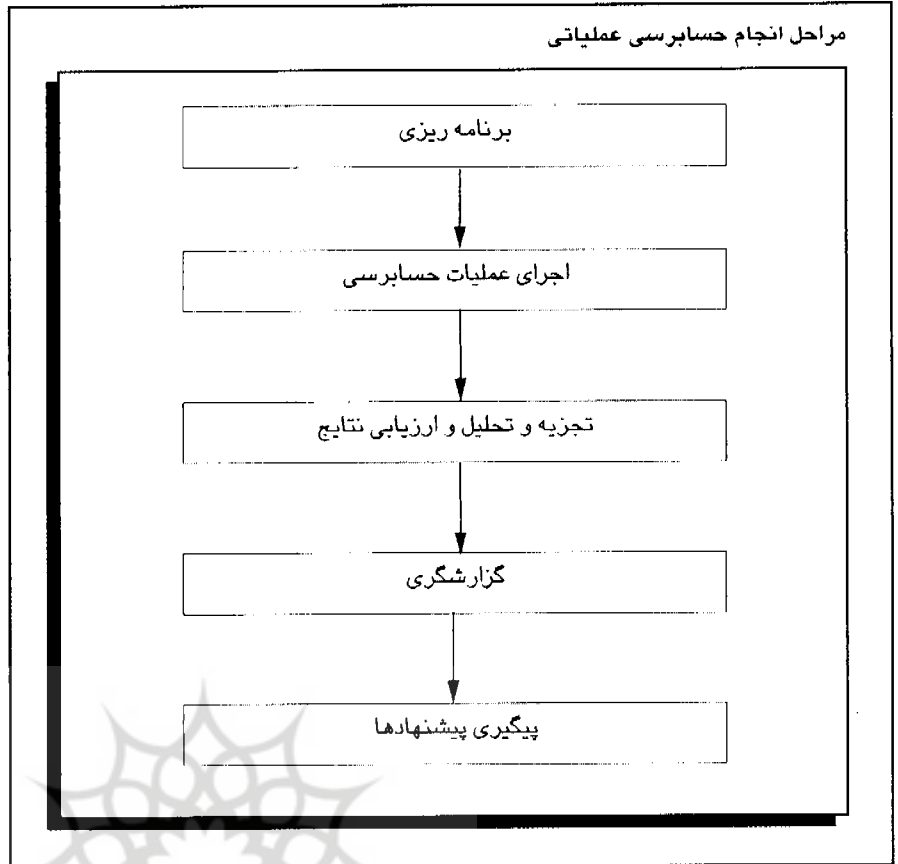
تعریف هنر

هنر یا کلمه‌ای که در زبان انگلیسی Art نامیده می‌شود به معنی هنر، فن، صنعت، یا حیل می‌باشد. در فرهنگ لغات وبستر این واژه چنین تعریف شده است: هنر عبارت است از مهارت در انجام کاری که به وسیله‌ی تجربه، تکرار و مشاهده به دست آمده باشد. پس از ارائه‌ی تعاریفی از علم، فن، هنر و شناخت این سه واژه در ادامه به تعریف حسابداری و روش‌های صورت‌بندی نظریه‌های حسابداری و محدودیت موجود در راه صورت‌بندی نظریه‌های حسابداری پرداخته می‌شود و سپس در آخرین بخش از مباحث انجام شده نتیجه‌گیری به عمل می‌آید.

تعریف حسابداری

از حسابداری تعاریف متفاوتی ارائه شده است. در کتاب اصول حسابداری تالیف علی وثوق صفحه‌ی ۱۴ حسابداری چنین تعریف شده است: "حسابداری عبارت است از فن ثبت، طبقه‌بندی و تلخیص معاملات و وقایعی که در حکم معاملات تجاری است بر حسب واحد پول و تفسیر نتایج حاصل از آن." در کتاب اصول حسابداری جلد اول تالیف عزیز نبوی، حسابداری این‌گونه تعریف می‌شود: "حسابداری عبارت است از فن ثبت، طبقه‌بندی، و تلخیص فعالیت‌های مالی یک موسسه در قالب اعداد قابل سنجش به

مراحل انجام حسابرسی عملیاتی



● حسابرسی عملیاتی موافقت‌نامه‌های بزرگ، قراردادهای پرهزینه و ... اغلب موجب صرفه‌جویی مالی می‌گردد.

● حسابرسی داخلی مدرن (حسابرسی عملیاتی) می‌تواند به مشکل جذب و تعلیم کارکنان جوان و بسیار با استعداد سازمان کمک کند. این افراد معمولاً با کارهای عادی و روزمره ارضا نمی‌شوند. حسابرسی عملیاتی به آنها تجربه‌ای وسیع داده و امکان استفاده از قابلیت‌هایشان را فراهم می‌آورد.

● بالاترین ارزشی که از حسابرسی عملیاتی حاصل می‌گردد آن است که همه را تحریک و تشویق می‌نماید که به کنترل‌های کاری خوب و روش‌های اجرای آن فکر کنند. زمانی که این کار رخ می‌دهد، بهبودی که در اثر نتایج کار حسابرسان عملیاتی به وجود آمده گسترش پیدا کرده و تمام بخش‌های سازمان را فرا خواهد گرفت.

انواع حسابرسی عملیاتی

انواع حسابرسی عملیاتی براساس موضوعات مورد حسابرسی، در سه گروه عمده زیر قابل دسته‌بندی است: عملیات جاری و روزمره (وظیفه‌ای)^{۱۶}، سازمانی^{۱۷}، ماموریت‌های خاص^{۱۸}.

حسابرسی عملیات جاری و روزمره (وظیفه‌ای)

به جرات می‌توان گفت که در اکثر قریب به اتفاق حسابرسی‌های عملیاتی، تمرکز بر فعالیت‌های وظیفه‌ای است. یک حسابرسی عملیات روزمره بر مجموعه خاصی از مسوولیت‌های عملیاتی و یا فعالیت‌ها تمرکز دارد. هر چند این فعالیت‌های عملیاتی زیاد هستند، لکن برخی از مثال‌های مشهود آن عبارتند از:

حسابداری، مدیریت قراردادهای، پردازش داده‌های الکترونیک، تامین مالی، بازاریابی،

مشاهده مستقیم یک گروه تحلیل‌گر حرفه‌ای می‌باشد ارزیابی نماید.

● حسابرسان عملیاتی بخش‌های غیرضروری، بی‌کفایتی‌ها و سهل‌انگاریهای احتمالی را مورد بررسی قرار می‌دهند، زمانی که مشکلات برطرف شوند، نتیجه آن صرفه‌جویی منابعی است که معمولاً چندین برابر منابع مصرف شده برای انجام حسابرسی عملیاتی است.

● حسابرسان عملیاتی برای جستجو و کشف سوء جریان‌ها، صلاحیت دارند. اغلب وجود حسابرسان شایسته، عامل بازدارنده‌ای برای آنان که در اندیشه انجام چنین اعمالی هستند، می‌باشد.

● حسابرسان عملیاتی با دید وسیع و تجربه حرفه‌ای، قادر به ارزیابی نتایج عملیات قبل از پایان سال مالی می‌باشند. بنابراین، یافته‌های آنها قادر به اصلاح تصمیم‌گیری مدیریت برای افزایش نتایج عملیات سال مالی خواهد بود.

مسئولانه نسبت به محیط‌زیست، اخلاق حرفه‌ای - رفتار اخلاقی و قانونی توسط مدیریت و کارکنان سازمان‌ها.

فواید حسابرسی عملیاتی

خدمات حسابرسی صورت‌های مالی به یک سازمان و جامعه توسط همگان کاملاً درک شده است. لکن نقش و فواید حسابرسی عملیاتی بسیار گسترده می‌باشد و بسیاری از افراد از جمله برخی از مدیران متوجه محدوده رسیدگی و یا تاثیر و نقش آن نیستند. برای روشن‌تر شدن موضوع، برخی از منافع ملموس و غیرملموس حسابرسی عملیاتی را به شرح زیر می‌توان عنوان کرد:

● حسابرسی عملیاتی به مدیریت اجازه می‌دهد که اجرا و عملکرد را نه تنها از طریق گزارش‌ها، (که بعضی از آنها ممکن است منعکس‌کننده شرایطی که واقعاً وجود دارد، نباشد) بلکه از این نقطه نظر که این گزارش‌ها

انبارداری، مدیریت وجوه نقد، مدیریت منابع انسانی، تولید، کنترل کیفیت، تحقیق و توسعه، حمل و نقل و ...

یک حسابرسی عملیات جاری و روزمره (وظیفه‌ای) ممکن است بر فعالیت‌های خاصی در یک محل متمرکز گردد و یا درگیر حسابرسی وظیفه‌ای خاصی در سازمان به‌طور کلی و یا یکی از بخش‌های آن باشد. این نوع فعالیت حسابرسی به ندرت از خطوط عملیاتی تجاوز می‌کند. لکن معمولاً شامل ارزیابی ارتباطات بین یک واحد و سایر واحدهای داخلی است که با آنها فعل و انفعال متقابلی دارد. این نوع حسابرسی‌ها معمولاً در جستجوی این مسئله هستند که آیا عملیات یک وظیفه یا فعالیت خاص (مثلاً وصول مطالبات یا اعتبارات) سه مولفه اساسی (کارایی، اثربخشی و صرفه اقتصادی) را به درستی برآورد می‌سازند؟ هنگامی که چنین شرایطی حاکم باشد، معمولاً حسابرس به جریان بدون وقفه ارائه کالا یا خدمات و اطلاعات لازم برای برنامه‌ریزی، کنترل و هماهنگ نمودن عملیات روزمره دست می‌یابد. به‌طور خلاصه، یک حسابرسی عملیات جاری و روزمره ممکن است از مرزهای سازمانی یک سازمان بزرگ فراتر رفته و یا محدود به یک واحد سازمانی خاص در بخش نسبتاً کوچکی از شرکت گردد. تاکید بر هماهنگی، مشارکت و ارتباطات از مشخصات ضروری یک حسابرسی عملیاتی کارآمد و موثر عملیات جاری و روزمره (وظیفه‌ای) است.

حسابرسی سازمانی

این نوع حسابرسی، سازمان و یا واحد سازمانی (شعبه، بخش یا زیرمجموعه) را به جای فعالیت‌ها و فرایندها، هدف قرار می‌دهد. بدین ترتیب که تاکید حسابرسی عملیاتی بر کارایی، اثربخشی و صرفه اقتصادی فرایند مدیریت است. به عنوان

مثال برنامه سازمان برای تعیین وظایف و روش‌های دستیابی به هماهنگی تاچه حد اثربخش، کارآ و با صرفه اقتصادی هستند؟

حسابرسی ماموریت‌های خاص

تنها عنصر مشترک که در حسابرسی ماموریت‌های خاص در مقام مقایسه با حسابرسی‌های عملیاتی جاری و روزمره و سازمانی وجود دارد، این است که معمولاً منشا آنها، تقاضای مدیریت است و به طور غیرقابل اجتناب دارای هدف و محدوده متفاوتی است. ماموریت‌های خاص، به عنوان مثال، عبارتند از: حسابرسی یک شرکت قبل از خرید آن، ارزیابی پیشنهاد برای حذف یک بخش، بررسی فعالیت‌ها و ارتباطات به هنگام احتمال وجود تضاد منافع، یا تجزیه و تحلیل فعالیت‌ها و بررسی برای کسب شواهدی دال بر اعمال غیرقانونی و یا غیراخلاقی...

مراحل انجام حسابرسی عملیاتی

همان طوری که در تعریف حسابرسی عملیاتی گفته شد، حسابرسی عملیاتی فرایندی سیستماتیک و کاملاً برنامه‌ریزی شده است و شامل مراحل متعددی است. هر یک از این مراحل برای دستیابی به اهداف خاصی طراحی شده و به نتایج مراحل قبلی بستگی دارد. حسابرسی عملیاتی عمدتاً شامل مراحل زیر است:

هر چند که تشریح کامل مراحل مذکور خارج از حوصله این مقاله است، لکن توضیح مختصری در مورد هر یک از مراحل ضروری به نظر می‌رسد.

برنامه‌ریزی

یک برنامه حسابرسی عملیاتی، راهنمایی برای جمع‌آوری و ارزیابی سیستماتیک شواهد حسابرسی را فراهم می‌کند. این برنامه، معمولاً شامل جزییات مراحل انجام کار برای دستیابی به اهداف

حسابرسی است. برنامه حسابرسی عملیاتی، عمدتاً شامل موارد زیر است: (۱) شناسایی اولیه، (۲) بررسی محیطی، (۳) روش شناسایی موضوع حسابرسی، (۴) تعیین محدوده حسابرسی، (۵) درک اولیه از ساختار کنترل‌های مدیریت، (۶) تعیین معیارهای ارزیابی و (۷) تنظیم موافقتنامه برای انجام حسابرسی.

اجرای عملیات حسابرسی

این مرحله، معمولاً در سازمان تحت حسابرسی انجام می‌شود و هدف این مرحله، جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شواهد برای نتیجه‌گیری، گزارشگری و انجام توصیه‌ها و پیشنهادات حسابرسی است. این مرحله شامل موارد زیر است: (۱) تهیه و تنظیم برنامه جمع‌آوری شواهد برای آزمون رعایت کنترل‌های مدیریتی و جمع‌آوری شواهد، (۲) ارزیابی یافته‌های آزمون رعایت کنترل‌های مدیریتی، (۳) تنظیم برنامه جمع‌آوری شواهد برای آزمون عملیات، (۴) مشخص نمودن حجم نمونه، نوع مدارک موید، شواهد و زمان آزمون آنها (تعیین ماهیت و اعتبار مدارک موید و شواهد)، (۵) تعیین روش جمع‌آوری مدارک موید و شواهد: (۶) جمع‌آوری مدارک موید و شواهد و (۷) مستند کردن مدارک موید و شواهد جمع‌آوری شده در مجموعه شواهد حسابرسی (کاربرگ‌ها).

تجزیه و تحلیل و ارزیابی نتایج

پس از اجرای عملیات حسابرسی، ارزیابی یافته‌ها آغاز می‌شود. این مرحله شامل موارد زیر است: (۱) مقایسه معیارهای ارزیابی (استانداردها) با یافته‌ها و دستیابی بی‌طرفانه به نتایج مقایسه، (۲) تفسیر نتایج، (۳) گزارش مقدماتی شرایط موجود و توضیح دلایل آن، (۴) تبادل نظر با واحد مورد حسابرسی در رابطه با نتایج و یافته‌ها و تفسیر شرایط موجود و (۵) جمع‌آوری

- 13- Equity
- 14- Environment
- 15- Ethics
- 16- Functional
- 17- Organizational
- 18- Special assignment

منابع

- 1- Atdison. H. Hamburg. J. and Itner. C. (1994) Linking Quality to profits: Quality-Based Cost Management. ASQC Press. Milwaukee.
- 2- Barefield. R. M, and Young, S.M.(1988) Internal Auditing in an Just-in-Time Manufacturing Enviroment. The Institute of Internal Auditors Research Foundation. IIA Inc. Florida.
- 3- Buttery. R. Hurford, C.and Simpson, R.K. (1993) Audit in the Public Sector. ICSA. London.
- 4- Casler. D. J. and Crockett. J. R.(1982) Operational Auditing: An Introduction, IIA Altomonte Springs. Florida.
- 5- Chambers. A. D.(1992) Effective Internal Audits. Pitman. London. Chambers. A. D. and Rand, G.V. (1994) Auditing the IT Environment Pitman, London. Chambers. A. D. and Rand, G. V.(1995) IT-Based Risk Analysis. ICAEW. London. Chambers. A. D. and Rand (1997) The Operational Auditing Hand Book Auditing Business Processes, John, Wily, newyork.
- 6- Jones, L. G.(1990) Internal Audit Involvement in Joint-Vennre Process. Institute of Internal Auditors Research Foundation. IIA Inc. Florida.
- 7- Koontz, H. O Donnell, C. and Wehrich. H. (1976) Management. Eighth edirion. McGraw-Hill. Singapore.
- 8- Ledgewood. G. Street, E. and Therivel. R. (1992) The Environmental Audit and Business Strategy. Pirman, London.
- 9- Towers, S.(1994) Business Process Re-Engineering-A Practical Handbook for Executives. Stanley Thornes, Cheltenham.
- 10- Velasquez, M.G. (1992) Business Ethics. Concepts and Cases. Prentice-Hall.
- 11- Walden, I. And Braganza, A. (Eds) (1993) EDI, Audit and Control. NCC Blackwell, Oxford.

مرحله از کار حسابرسی شامل موارد زیر است: ۱) بررسی خط مشی سازمانی مبنی بر الزامی کردن پیگیری موارد گزارش شده، ۲) بررسی قبول پیشنهادهای حسابرسان (ارائه شده و یا تعدیل شده) و یا راه حل جایگزین مدیران، ۳) حسابرسی عملیاتی نتایج حاصل از اقدامات انجام شده، ۴) منعکس کردن نتایج در مجموعه مدارک موید، شواهد و کاربرگ‌ها و ۵) اتمام عملیات حسابرسی.

پایان سخن

در این مقاله درباره‌ی پیشینه‌ی حسابرسی عملیاتی، تعریف حسابرسی عملیاتی، هدف حسابرسی عملیاتی، مزیت‌های حسابرسی عملیاتی، انواع حسابرسی‌های عملیاتی، حسابرسی مأموریت‌های خاصی در مقایسه با حسابرسی عملیاتی، مراحل حسابرسی عملیاتی، اجرای حسابرسی عملیاتی، ارزیابی یافته‌های حسابرسی عملیاتی و گزارشگری بحث شد.

حاصل این بحث می‌تواند بیش از آنکه راهنمایی را برای برنامه‌ریزی، اجرا و گزارشگری حسابرسی‌های عملیاتی در ایران به دست دهد.

پی‌نوشت

- 1- Operational Audit
- 2- Internal Audit
- 3- Times
- 4- Wall street journal

۵- پرداختن به دلایل مطرح نکردن موضوع و عدم انجام حسابرسی عملیاتی و فراموشی آن توسط حسابرسان و وارد نشدن آنها به این حوزه مسوولیت شامل دلایلی محیطی و محاطی، خارج از حوصله این مقاله است و فرصت دیگری را می‌طلبد.

- 6- Efficiency
- 7- Effectiveness
- 8- Economy
- 9- Financial Audit
- 10- Compliance Audit
- 11- 3E
- 12- 3E or 6E

پیشنهادات عملی جهت رفع مشکلات کنترل‌های مدیریتی و ناسازی‌های عملیاتی ناشی از آن.

گزارشگری

هدف گزارشگری، انتقال نتایج یافته‌ها، مشکلات و پیشنهادها است. این مرحله از حسابرسی عملیاتی شامل موارد زیر است که باید در تنظیم شکل و محتوای گزارش حسابرسی عملیاتی رعایت گردد: ۱) معرفی حسابرسی عملیاتی انجام شده و اهداف آن، ۲) دلایل انتخاب موضوع مورد حسابرسی، ۳) گزارشگری پیشینه مربوط به موضوع مورد حسابرسی، ۴) شناسایی و معرفی محدوده حسابرسی عملیاتی، ۵) معرفی معیارهای (استانداردهای) ارزیابی، ۶) معرفی اجمالی روش حسابرسی عملیاتی، ۷) انعکاس یافته‌های مثبت، ۸) شناسایی و گزارش نارسایی‌های مهم کنترل‌های مدیریتی و بازتاب آنها بر عملیات، ۹) اشاره به مستندات و انعکاس دیدگاه مدیران در رابطه با یافته‌ها و نتایج حسابرسی، ۱۰) گزارش پیشنهادها جهت بهبود شرایط موجود، ۱۱) اشاره به فعالیت‌های مثبت و استفاده از روش نگارش سازنده، ۱۲) پرهیز از هرگونه اظهارنظر غیرمبتنی بر شواهد و مدارک موید، ۱۳) استفاده از واژه‌های دقیق و غیرمبهم، ۱۴) تاکید بر یکپارچگی گزارش و احتراز از اظهارنظرهای ضدونقیض و ۱۵) تاکید بر نیاز به پیگیری موارد گزارش شده.

پیگیری پیشنهادها

مراحل انجام حسابرسی عملیاتی تا هنگام انجام کلیه اقدامات اصلاحی پیشنهادی، کامل نیست. بنابراین پیگیری حسابرسان برای تعیین این که اقدامات واقعاً صورت گرفته و نتایج آنها رضایت‌بخش بوده، ضروری است و بدون انجام آن فرایند حسابرسی عملیاتی کامل نشده است. این

اطلاعیه مهم

CPE

4

جامعه حسابداران رسمی ایران درباره آموزش حرفه‌ای مستمر «احم»

همکاران و اعضای محترم

چنانچه مستحضرد آموزش حرفه‌ای مستمر «احم» از الزامات تشکیل‌های حرفه‌ای است. براساس ضوابط فدراسیون بین‌المللی حسابداران (IFAC) آموزش حرفه‌ای مستمر جزء الزامات اجباری تشکیل‌های عضو تلقی، و افزون بر این پیش‌بینی ضوابط انضباطی به منظور اطمینان یافتن از رعایت مفاد آن نیز الزامی شده است. اساس آموزش حرفه‌ای مستمر حفظ صلاحیت حرفه‌ای حسابداران رسمی در بلندمدت است. هدف‌های آموزش حرفه‌ای مستمر به قرار زیر است:

- دانش فنی و مهارت‌های حرفه‌ای اعضا را در سطحی قابل قبول حفظ کند و بهبود بخشد.
- اعضای حرفه را در به‌کارگیری تکنیک‌های جدید، شناخت پیشرفت‌های اقتصادی و ارزیابی آثار آن بر صاحبکاران، کارفرمایان و کار اعضا و نیز برآورده کردن انتظارات گوناگون جامعه از حسابداران یاری کند.
- نظام اقتصادی کشور، در کل اطمینان یابد، اعضای حرفه، از دانش فنی و مهارت‌های حرفه‌ای مورد نیاز برای ارائه خدمات خود برخوردارند. پیشنهاد فدراسیون بین‌المللی حسابداران آن است که هر عضو باید حداقل ۳۰ ساعت آموزش در سال یا ۹۰ ساعت آموزش در هر دوره سه‌ساله را بگذراند. پیشنهاد اولیه در جامعه ۲۰۰ امتیاز برای اولین دوره دوساله (آزمایشی) است که این امتیاز برحسب مورد به ساعت تبدیل و اعلام خواهد شد. ۲۰۰ امتیاز مزبور حدود ۱۰۰ ساعت آموزش حرفه‌ای مستمر پیش‌بینی می‌شود.
- چهارمین موضوع تعیین شده در مجله حسابدار، مطالعه مقاله "حسابرسی عملیاتی" (صفحه ۳) است که توسط دکتر یحیی حساس‌یگانه تهیه شده است و دارای ۱۵ امتیاز آموزش حرفه‌ای است. ضمن سپاسگزاری از دست‌اندرکاران مجله حسابدار و دکتر یحیی حساس‌یگانه، مجموعه سؤالات تشریحی در صورت امکان به نحو مناسب منتشر خواهد شد.

۱- کدام یک از گزینه‌های زیر، از فواید حسابرسی عملیاتی محسوب نمی‌شود؟

الف) صرفه‌جویی در منابع

ب) کشف سوء جریان‌ها

ج) ارزیابی عملیات پس از پایان سال مالی

د) اصلاح تصمیم‌گیری‌های مدیریتی

۲- وجه تمایز حسابرسی عملیاتی از حسابرسی مالی کدام است؟

الف) حسابرسی عملیاتی آینده‌نگر است، در حالی که حسابرسی مالی گذشته‌نگر است.

ب) در حسابرسی مالی برخلاف حسابرسی عملیاتی، بی‌طرفی از مولفه‌های مهم است.

ج) در حسابرسی عملیاتی، تاکید بر کارایی است، اما در حسابرسی مالی، تاکید بر اثربخشی است.

د) در حسابرسی عملیاتی حسابرسی مالی، گزارشگری وجود ندارد.

۳- مراحل انجام حسابرسی عملیاتی به ترتیب عبارت است از:

الف) برنامه‌ریزی - تجزیه و تحلیل نتایج - اجرای عملیات حسابرسی - پیگیری پیشنهادها - گزارشگری

ب) برنامه‌ریزی - اجرای عملیات حسابرسی - تجزیه و تحلیل نتایج - گزارشگری - پیگیری پیشنهادها

ج) برنامه‌ریزی - تجزیه و تحلیل نتایج - اجرای عملیات حسابرسی - گزارشگری - پیگیری پیشنهادها

د) اجرای عملیات حسابرسی - برنامه‌ریزی - تجزیه و تحلیل نتایج - پیگیری پیشنهادها - گزارشگری

۴- برنامه حسابرسی عملیاتی معمولاً کدام یک از موارد زیر را در برنمی‌گیرد؟

الف) تعیین معیارهای ارزیابی

ب) بررسی محیطی

ج) تنظیم موافقتنامه

د) ارزیابی نتایج

۵- به نظر شما مشکلات اجرایی در استقرار نظام حسابرسی عملیاتی در ایران، به‌خصوص در بخش دولتی و عمومی کدام است؟

پول شویی یا سرمایه داری جنایی

می‌گیرند. به همین علت از دهه‌ی ۱۹۹۰ سیر قانون‌گذاری علیه جنایات فرامرزی (سرمایه‌داری جهانی)، سراسری شد و کلیه‌ی کشورهای جهان نیز باید خود را در این دایره قرار دهند.

تا سال ۱۹۸۹ که اجلاس آرک در پاریس برگزار شد فقط معاملات موادمخدر و درآمد حاصل از آن جرم تلقی می‌شد اما در اجلاس ۱۹۹۰ درآمد حاصل از کلیه‌ی معاملات غیرقانونی و فعالیت‌های مجرمانه‌ی "کثیف" جرم تلقی شد و در اجلاس ۱۹۹۵ درآمدهای ناشی از جرائم موادمخدر یا جرائم مهم درآمدی حاصل از کلیه‌ی اعمال مجرمانه جزء "درآمد کثیف" تلقی و جرم محسوب شد و سرانجام در ۲۰۰۳ قانون ضد پول‌شویی (عایدات جنایی و تروریسم) تصویب شد که قانونی فرامرزی است و سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز از آن حمایت می‌کنند.

قانون‌های بحرانی فرایند پول‌شویی با توجه به گستره‌ی پول‌شویی مشخص گردیده است که پول‌شویی دارای سه مرحله‌ی استقرار، تبدیل و ادغام می‌باشد که رابطه این مراحل در نمایشگر ۳ تصویر شده است.

راه‌های پیش‌گیری از پول‌شویی و جرائم اقتصادی

مطالعات میدانی نشان می‌دهد که برای مقابله با جرائم فساد مالی، به‌ویژه پول‌شویی، راه‌کارهای ذیل را باید دولت‌ها به‌کار بندند:

- اقتدار دولت از طریق به‌کارگیری سازوکارهای مناسب مالی و مالیاتی مثلاً هزینه و خطر جرایم مالیاتی آن چنان باشد که انگیزه‌ی عاملان را بکاهد و یا نقل و انتقال بیش از یک حد معین پول بین حساب‌ها گزارش شود.
- فراهم آوردن سازوکار مناسب برای بازار پول و

سرمایه. از این طریق نظارت عالی به‌طوری که مخل فعالیت‌های تولیدی و خدماتی نباشد برقرار می‌گردد.

- کنترل فساد مالی - اداری در بخش دولتی.
- گسترش حساسی و بخش نظارت مالی بر فعالیت‌های اقتصادی به‌منظور شفاف‌سازی اقتصاد و جلوگیری از گریز مالیاتی.

- نیروی واکنش عملیات مالی برعلیه پول‌شویی.

- "پلیس مالی بین‌المللی"

روش‌های تطهیر درآمدهای ناشی از پول‌شویی

اگر چه درآمدهای فساد اقتصادی می‌تواند در ابعاد گسترده‌ای و در اشکال مختلف جابه‌جا شود و خود را پنهان نماید اما عمده‌ترین روش‌های تطهیر درآمدهای پول‌شویی عبارتند از:

- پول شویان با استفاده از حقوق‌دانان، وکلا و حسابرسان و مدیران ارشد نظام بانکی درآمدهای خود را می‌شویند،

- پالایش پول، یعنی تبدیل اسکناس‌های کوچک به اسکناس‌های بزرگ،

- انتقال پول،

- استفاده از نظام بانکی،

- انتقال حواله‌ای پول چه از طریق معاملات اعتباری از خارج و داخل کشورها و چه معاملات چمدانی که چمدان‌های پر از پول درشت در مقابل خدمات کثیف تحویل می‌گردد.

تاثیر پول‌شویی در اقتصاد جهان

از آنجا که "پول‌شویان" پس از تطهیر پول کثیف با درآمدهای آن از چرخه‌ی اقتصاد کشور استفاده می‌کنند عملاً این فعالیت مانعی برای رقابت کامل و ایجاد منابعی هنگفت برای انجام فعالیت‌های سیاسی "سیاه و پنهان" و منبع اصلی تاریک‌خانه‌های "سیاسی و اقتصادی"

به‌شمار می‌روند.

آثار عملکردی پول‌شویی عبارتند از:

- حجم پول‌شویی در سال ۲۰۰۰ معادل ۵۰۰ میلیارد تا ۱۵۰۰ میلیارد دلار، معادل ۲ درصد تولید ناخالص جهان و ۶ درصد تولید ناخالص ملی آمریکا و معادل تولید ناخالص داخلی فرانسه بود.

- در آغاز افزایش جرایم به افزایش تقاضای پول می‌انجامید.

- در حال حاضر افزایش جرایم به کاهش تقاضای پول می‌انجامد.

- پول‌شویی و جرایم اقتصادی باعث تغییر جهت درآمدی از سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت به سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت، پرخطر و پربازده می‌شود.

- آثار اقتصادی غیرمستقیم پول‌شویی بازارندگی مبادلات قانونی مشابه است و شفافیت مبادلات اقتصادی کاهش می‌یابد.

- منابع درآمدی دولت کاهش می‌یابد.

- نظام بودجه‌ی دولت نارسا می‌شود.

- آثار سیاسی پدیده‌ی پول‌شویی با تضعیف موقعیت نهادهای مالی و کاهش مشروعیت نظام سیاسی و بالتبع زمینه‌ساز بی‌ثباتی سیاسی می‌شود.

- نتیجه‌گیری: تغییر روش‌های پول‌شویی و خروج از نظام بانکی و نقدی و حرکت به سوی بازارهای موازی، ابزارهای پیچیده‌ی غیرپولی (نظیر ابزارهای مشتقه) و احتمالاً تهاوت.

کدامین نهادها بستر پول‌شویی قرار می‌گیرند؟

چون پول‌شویی پدیده‌ای جهانی و فرامرزی است لذا باید در بستر و مناسباتی قرار گیرد که همگانی و گسترده باشد تا بتواند این عمل کثیف را از اقصی نقاط جهان به یک نقطه‌ی درونی منتقل کند. مهم‌ترین مراکزی که مورد تاخت و تاز پول‌شویان قرار دارند عبارتند از:

- ارسال‌کنندگان پول از طریق نظام‌های دستی (صرافی‌های سنتی، نظام

حواله‌ی اعتباری دستی)

- تبدیل‌کنندگان چک‌های مسافرتی یا حوالجات پولی، و اسناد
- نهادهای موازی نظام بانکی نظیر موسسات مالی - اعتباری، و صندوق‌های قرض‌الحسنه که فعالیت‌های نظیر سپرده‌گذاری و اعطای وام انجام می‌دهند.
- بازارهای دادوستد آتی با همکاری کارگزاران خرید و فروش سهام و اوراق مشارکت و قرضه
- حضور در بخش‌های غیررسمی اقتصادی نظیر فلزات گران‌بها، معاملات نفتی - آثار هنری و عتیقه‌جات

- مناطق بهشت مالیاتی - مناطق آزاد تجاری که نظارتی بر آنها وجود ندارد
- مراکز مذهبی که دارای فعالیت اقتصادی هستند و انجمن‌های خیریه و نظایر آنها...
- بنیادها و صندوق‌های تعاون خاص
- شرکت‌های سرمایه‌گذاری دارای چند شرکت سرمایه‌پذیر که آنها هم سرمایه‌گذار هستند.
- کارگزاران بورس سهام و کالا، کازینوها و قمارخانه‌ها، شرکت‌های بیمه‌ای، نهادهای فاینانس‌کننده، آژانس‌های مسافرتی و معاملات املاک و بنگاه‌های کارگشایی.

نهادهای و قوانین جهانی مبارزه با پول‌شویی ابعاد گسترده و همه‌جانبه‌ی پول‌شویی و خطرات ناشی از تامین مالی باندهای جنایت‌کار و مافیای جهانی که در قالب "سرمایه‌داری جنایی" به مقابله با سرمایه‌داری جهانی برخاسته‌اند باعث شده است که قوانین و مقررات ویژه‌ای در جهت مبارزه با پول‌شویی تدوین و به مرحله‌ی اجرا گذارده شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- منشور وین سازمان محلل متحد (دسامبر ۱۹۸۸) درباره‌ی قاچاق موادمخدر و مواد روان‌گردان. این منشور در ۳/۹/۱۳۷۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.
- منشور اتحادیه‌ی اروپا (۱۹۹۰) درباره پول‌شویی، جستجو و توقیف درآمدهای

حاصل از جرایم.

- نقش نهادهای مالی در ممانعت از پول‌شویی و شناسایی آن توسط کمیته‌ی بازل.
- قطعنامه‌ی سازمان بین‌المللی کمیسیون بورس اوراق بهادار (۱۹۹۲) در راستای مبارزه با پول‌شویی در بازار سرمایه.
- کنوانسیون پالمو ملل متحد علیه جنایات سازمان یافته‌ی فراملی (دسامبر ۲۰۰۰) این کنوانسیون به امضای ۱۴۷ دولت و به تصویب ۲۸ دولت رسیده است.
- قانون عایدات جنایی ۲۰۰۲.
- مقررات ضد پول‌شویی ۲۰۰۳.

ترکیب درآمدی سرمایه‌داری جنایی (مافیای جهانی)

- درآمدهای سرمایه‌داری جنایی که تطهیر می‌شوند در حوزه‌های خاصی صورت می‌گیرد که بیش‌ترین و مهم‌ترین آنها عبارتند از:
- قاچاق انسان و فحشا
- کارت‌های اعتباری (بیش‌تر در حوزه‌ی فعالیت ترابردهای هنگ‌کنگ)
- قمارخانه، شرط‌بندی و لاتاری (مسابقات فوتبال، بوکس، اسب‌دوانی و ...)
- فروش غیرقانونی اسلحه
- فروش موادمخدر و مشروبات الکلی

- رقمی بین ۳۰۰-۱۲۰ میلیارد دلار در سال
- حضور در مناقصات بین‌المللی (حق دلالی)
- ارتشاء و واسطه‌گری
- سود سرمایه‌گذاری‌های قانونی
- ترورهای سازمان یافته
- تولید یا فروش محصولات غیرمجاز یا غیرقانونی مانند دیسکت، سی‌دی و فیلم‌های پورنوگراف
- معاملات با ارز خارجی
- نپوتیسم یا پارتی‌بازی و سوءاستفاده از مقام و موقعیت شغلی
- رشوه‌دهی و رشوه‌خواهی (پورسانت و حق کمیسیون‌های غیرقانونی)
- سایر درآمدها

برخی آمارهای تجارت کثیف جهانی (سرمایه‌داری جنایی)

اگر چه آمار دقیق معاملات ناشی از فساد مالی و پول‌شویی به دلیل مخفیانه بودن آن در دست نیست اما گفته می‌شود سوئیس به عنوان مرکز مالی پول‌شویی جهانی سالانه رقمی بین ۱۰۰ الی ۱۵۰ میلیارد دلار درآمد تطهیر پول را در شبکه‌های بانکی خود به‌ویژه کردیت بانک سوئیس به دست می‌آورد. برخی ارقام مالی که در مورد پول‌شویی گفته می‌شود عبارت است از:

- سرمایه در گردش تجارت تبهکارانه‌ی موادمخدر در سال ۲۰۰۲ معادل ۵۰۰۰ میلیارد دلار بود که سود خالص سالانه‌ی آن ۵۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است.
- در انگلستان سالانه ۴/۵ میلیارد دلار صرف خرید موادمخدر می‌شود.
- از تجارت کوکائین رقمی بین ۹۰۰ تا ۱۳۰۰ میلیون دلار درآمد کسب می‌شود.
- درآمد قاچاقچیان موادمخدر در آمریکا و اروپا در هر دقیقه حدود ۲۲۳۰۰۰ دلار تخمین زده می‌شود.
- درآمد حاصل از تولید پانصد تن تریاک سالانه در پاکستان حدود ۱/۵ میلیارد دلار است.
- کارت‌های کالی و مدلین سالانه حدود ۴ میلیارد دلار درآمد دارند.
- سرمایه در گردش یک شرکت رومانیایی صادرکننده‌ی اسلحه در سال ۱۹۹۳ معادل ۲۳ میلیارد دلار بود.

تاثیر پول‌شویی بر نهادهای مالی

نهادهای مالی در خط مقدم مبارزه علیه پول‌شویی قرار دارند. از یک سو پول‌شویان این نهادها را هدف قرار می‌دهند، و از سوی دیگر، نهادهای مالی نیز براساس مقررات و وظیفه دارند به دقت برداد و سندهای مالی نظارت کنند. برای مثال، در انگلستان، سازمان‌های مالی ملزم هستند هرگونه دادوستد مشکوک، و علاوه بر آن، تمام

مبادلات بیش از ۱۰۰۰۰ پوند را گزارش کنند. از این رو، نهادهای مالی از دو جهت از پول شویی متاثر می‌شوند.

۱- در زمینه‌ی قانونی، به دلیل الزاماتی که قوانین موجود بردوش آنها قرار می‌دهند.
۲- در زمینه‌ی مالی، به دلیل ضرورت تامین نظر ناظران برفعالیت آنها.

نهادهای مالی ملزم‌اند نظام‌هایی ایجاد کنند که بازدارنده‌ی پول شویی باشد و به مقامات ذی‌ربط کمک کند که با جریان پول شویی مقابله کنند.

جایگاه قانونی نهادهای مالی

در کشورهای مختلف، براساس مقررات و قوانین موجود، الزامات قانونی مختلفی بردوش نهادهای مالی است. از جمله‌ی این الزامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

● ایجاد روش‌هایی برای تصدیق هویت مشتریان.

● ایجاد روش‌های مناسب ثبت حساب‌ها با هدف شناسایی دقیق حجم دادوستدها.

● ایجاد روش‌های گزارش‌دهی داخلی در مورد دادوستدهای مشکوک و شبهه‌انگیز.

● آموختن الزامات قانونی به کارکنان.

● آموختن روش‌های شناسایی و گزارش‌دهی موارد شبهه‌برانگیز پول شویی به کارکنان.

در صورت عدم رعایت موارد بالا توسط کارکنان نهادهای مالی، آنان مرتکب جرم شده‌اند و برحسب قوانین موجود در کشورهای مختلف ممکن است محکوم به زندان، جریمه و جز آن بشوند. در عین حال، قانون الزاماتی نیز بردوش تک‌تک شهروندان می‌گذارد. هر شهروندی نیز موظف است به وظایف قانونی خویش در این زمینه‌گردن گذارد. در غیر این صورت، و درحالتی که آگاهانه به پول شویی کمک کند، محکوم به مجازات خواهد شد.

علائم و نشانه‌های وجود پول شویی

پس از جریان انفجار برج‌های ساختمان

تجارت جهانی امریکا با همکاری انگلستان و کشورهای اروپایی باتوسل به قانون ضد پول شویی درصدد شناسایی منابع مالی مشکوک و مصادره آنها برآمدند. در نتیجه بسیاری از کسانی که احتمال همکاری آنها با گروه‌های تروریستی یا سازمان‌های چریکی که برعلیه منافع سرمایه‌داری عمل می‌کردند، سرمایه‌های خود را از نظام بانکی مستقر در امریکا و انگلستان بیرون کشیدند و به ناچار این سرمایه‌ها به وطن اولیه یا همان‌جایی برگشت که این ثروت از آن سرزمین غارت شده بود. حضور قابل ملاحظه‌ی این منابع در برخی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس باعث رونق یک باره‌ی سهام، مسکن و معاملات تجاری گردید که این رونق بی‌شک با پول شویی مرتبط می‌باشد.

بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که علائم و نشانه‌های پول شویی عبارتند از:

● وجود معاملات گسترده‌ی پولی یک مشتری که با موضوع فعالیت وی مغایرت داشته باشد.

● بروز تغییرات غیرعادی در حساب‌های متعارف و الگوهای معاملاتی.

● انجام معاملاتی که تعیین هویت طرفین معامله مشکل باشد.

● معاملات غیرمجاز یا معاملاتی که به درستی ثبت نشده‌اند (حسابرسی نامناسب و ناکافی).

● انجام معاملات ارزی با حجم بالا و شکل نامتعارف (حوالجات از غیر سیستم بانکی - اسناد قابل واگذاری - خرید مستقیم خدمات انتقال پول).

● نظم ظاهری معاملات برای فرار از الزامات شناسایی یا نگهداری مدارک جهت امور نظارتی.

● معاملاتی که بدون هیچ دلیل تجاری از طریق واسطه‌ها صورت می‌گیرد.

● معرفی مشتریان خاص به وسیله‌ی یک همکار یا یک موسسه‌ی مالی خارجی مستقر در کشوری که به تولید و قاچاق مواد مخدر و اسلحه و حفظ اسرار بانکی اشتها دارد.

برخی شخصیت‌های مشهور جهان در ارتباط با پول شویی

بسیاری رهبران و دولت‌مردان کشورها به‌ویژه در کشورهای جهان سوم مشکوک یا متهم به فساد مالی و دست داشتن در پول شویی هستند. فهرست ذیل عمده‌ترین اسامی را که در دهه‌ی اخیر در ارتباط با پول شویی مطرح شده‌اند مشخص می‌کند.

● جولینو آندروتی رهبر حزب دمکرات مسیحی ایتالیا.

● بنتو کراکسی رهبر حزب سوسیال دمکرات ایتالیا.

● الیزابت کپ وزیر دادگستری سابق سوئیس.

● مدیران ارشد کردیت بانک سوئیس.

● فردیناند مارکوس دیکتاتور سابق فیلیپین.

● بیش از نه نفر از نخست‌وزیران ژاپن.

● رائل سالیناس برادر رئیس‌جمهور سابق مکزیک.

● برخی اعضای کمیسیون اروپا.

● علی زرداری شوهر بسی نظیر بوتو، نخست‌وزیر سابق پاکستان.

● عمر بانگو دکتاتور سابق گابن.

● برخی نخست‌وزیران و دولت‌مردان ارشد کره جنوبی.

● ژنرال آباجا دیکتاتور سابق نیجریه.

● خانواده سوکارنو در اندونزی.

● آلن گارسیا رئیس‌جمهور سابق پرو.

● موبوتو سه‌سه‌سکو دیکتاتور سابق زئیر، و بسیاری از رهبران کشورهای جهان سوم

به‌خصوص در کشورهای نفت‌خیز (خلیج فارس).

راه کارهای مبارزه با پول شویی کدامند؟

تجربه نشان می‌دهد که تا زمانی که بستر فساد مالی در کشورها وجود دارد پول شویی مطرح خواهد بود لذا به عنوان راهبردی‌ترین اصل در مبارزه با پول شویی خشکانیدن زمینه‌های فساد از طریق قانونمند کردن مبارزه با پول شویی (که

لایحه مبارزه با پول‌شویی در دستور کار مجلس قرار دارد و متن آن به پیوست ارائه شده است) و استقرار نظام شایسته سالاری و برقراری نظام پاسخگویی در حکومت‌ها است. بدون شک وجود نظام پاسخگویی و مسئولیت‌ها همراه با شایسته سالاری در خشکانیدن بسترهای فاسد پول‌شویی بسیار موثر خواهد بود. تجربیات جهانی و به‌خصوص راهبردهای "سازمان جهانی شفاف‌سازی" که برعلیه فساد مالی مبارزه می‌کند و راهبردهای ضد فساد مالی را وضع می‌کند نشان می‌دهد که مهم‌ترین راه کارهای مبارزه با پول‌شویی عبارتند از:

- ۱- وجود یک نظام حکومتی مبتنی بر نظام پاسخگویی و مسئولیت.
- ۲- استقرار نظام شایسته سالاری دولت‌مردان.
- ۳- کاهش اختیارات دولت در حوزه‌ی تصدی‌گری و گسترش اقتصاد مشارکتی.
- ۴- برقراری نظام حسابرسی به‌ویژه حسابرسی عملکرد، و ایجاد یک محیط نظارتی.
- ۵- وجود یک نهاد قضایی قدرتمند (قوه قضاییه) که ضامن حضور قضات مستقل، شرافتمند و صادق باشد.
- ۶- اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی آمار و اطلاعات در بنگاه‌های اقتصادی.

لایحه مبارزه با پول‌شویی

ماده ۱- پولشویی عبارت است: الف) تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی یا علم به این که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد. ب) تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان کردن منشا غیرقانونی آن با علم به این که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده یا کمک به مرتکب به نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نگردد. ج) اخفاء یا پنهان یا کتمان کردن ماهیت

واقعی، منشا، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه‌جایی یا مالکیت عوایدی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.

ماده ۲- عواید حاصل از جرم به معنای هر نوع مالی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیت‌های مجرمانه به دست آمده باشد.

ماده ۳- شورای عالی مبارزه با پولشویی به ریاست معاون اول رئیس جمهور و با عضویت وزیران امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، اطلاعات، دادگستری، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و دادستان کل کشور برای انجام وظایف زیر در چارچوب قوانین و مقررات تشکیل می‌شود:

الف - تدوین و تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون؛

ب - تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگ‌سازی؛

ج - سازماندهی تشکیلات مناسب و ارائه راهکارهای اجرایی لازم برای انجام وظایف محوله در این قانون؛

د- فراهم آوردن سازوکارهای لازم جهت اجرایی شدن این قانون.

تبصره ۱- دبیرخانه شورا در وزارت امور اقتصادی و دارایی تشکیل خواهد شد.

تبصره ۲- کلیه مصوبات و آیین‌نامه‌های اجرایی شورای فوق‌الذکر بعد از تصویب هیات وزیران به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۴- دفاتر اسناد رسمی، وکلای دادگستری، حساب‌برسان، حسابداران، کارشناسان رسمی دادگستری و بازرسان قانونی و کلیه اشخاص حقوقی از جمله بانک‌ها، موسسات مالی و اعتباری، صندوق‌های قرضه‌الحسنه، بنیادها و موسسات خیریه، شهرداری‌ها، دستگاه‌های دولتی، موسسات و سازمان‌هایی که مشمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام است و نهادهای عمومی غیردولتی و سایر اشخاصی که ملزم به رعایت مقررات مربوط

هستند مکلفند مصوبات شورای عالی مبارزه با پول‌شویی را در اجرای این قانون به مورد اجراء گذارند.

ماده ۵- اشخاص، نهادها و دستگاه‌های مشمول این قانون (موضوع ماده ۴) برحسب نوع فعالیت و ساختار سازمانی خود مکلف به رعایت موارد زیر هستند:

الف - شناسایی و احراز هویت مشتری و در صورت اقدام توسط نماینده یا وکیل، شناسایی و احراز سمت و هویت نماینده و وکیل و اصیل واقعی.

ب - ارائه اطلاعات، گزارش‌ها، اسناد و مدارک حسب درخواست مرجع ذی‌صلاحی که شورای عالی مبارزه با پول‌شویی تعیین می‌کند.

ج) گزارش معاملات و عملیات مشکوک به مرجع ذی‌صلاحی که شورای عالی مبارزه با پول‌شویی تعیین می‌کند.

د) نگهداری سوابق مربوط به شناسایی مشتریان، سوابق حساب‌ها، عملیات و معاملات.

ه) تدوین معیارهای کنترل داخلی و آموزش مدیران و کارکنان به منظور رعایت مفاد این قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی آن.

ماده ۶- اطلاعات و اسناد گردآوری شده در اجرای این قانون صرفاً در جهت اهداف تعیین شده در قانون مبارزه با پول‌شویی و جرایم منشا آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت، افشای اطلاعات یا استفاده از آن به نفع خود یا دیگری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مأموران دولتی یا سایر اشخاص مقرر در این قانون ممنوع بوده و متخلف به مجازات مندرج در قانون مربوط به مرتکبان به افشای اسناد محرمانه و سری دولتی، محکوم خواهد شد.

ماده ۷- مرتکبین جرم پول‌شویی علاوه بر استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حاصل (و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن) به جزای نقدی به میزان یک چهارم عواید حاصل از جرم محکوم می‌شوند.